

یادنامه

۱۳۸۷

پروفسور آمنون نتصر



פרופ' אמנון נצור

(۱۳۸۶ - ۱۳۱۳)

(۵۷۶۸ - ۵۶۹۴)

گزیده ای از مقالات و خاطرات
به مناسبت نخستین سالگرد درگذشت او

بزرگداشتی به کوشش سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی کالیفرنیا
عواید حاصله به ادامه اهداف پژوهشی آمنون نتصر و ارائه آثار منتشر نشده او اختصاص خواهد یافت.

یادنامه

۱۳۸۷

پروفسور آمنون نتصر

گزیده ای از مقالات و خاطرات

به مناسبت نخستین سالگرد درگذشت او

تاریخ انتشار

فوریه ۲۰۰۹

تهیه و نشر

سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی کالیفرنیا

طرح و نظارت بر اجرا

ژرژ هارونیان

عضو داوطلب هیأت مدیره سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی کالیفرنیا

سردبیر

پیمان اخلاقی

برگردان و اقتباس مطالب

پیمان اخلاقی

طرح جلد و صفحات: پیمان اخلاقی

عکس روی جلد: پروفسور آمنون نتصر، حدود سال ۱۹۹۸، هدیه دکتر ناهید پیرنظر

© ۲۰۰۹، سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی کالیفرنیا. تمامی حقوق محفوظ است.

فهرست مطالب

عنوان مطلب یا نویسنده	صفحه (بخش فارسی)	صفحه (بخش انگلیسی)	نسخهٔ زبان اصلی
پیشگفتار سازمان فرهنگی	۷	7	فارسی و انگلیسی
پیشگفتار سردبیر	۹	9	فارسی و انگلیسی
چهره های روحانی			
هاراو داوید شوفط	۱۱	11	فارسی، برگردان انگلیسی
هاراو دیدیا اِذراحيان	۱۴	14	فارسی، اقتباس انگلیسی
هاراو داوید زرگری	۱۸	17	فارسی، برگردان انگلیسی
چهره های عالم پژوهش			
پروفیسور شائول شاکد	۲۰	19	انگلیسی، برگردان فارسی
پروفیسور احسان یارشاطر	۲۲	21	فارسی، برگردان انگلیسی
دکتر ناهید پیرنظر	۲۴	24	فارسی و انگلیسی
شیرین دخت دقیقیان	۲۶	26	فارسی، برگردان انگلیسی
دکتر دانیل تُصدیک (صدیق)	۲۷	27	انگلیسی، برگردان فارسی
گزارشی از مراسم مؤسسهٔ بن صوی	۳۰	31	فارسی، اقتباس انگلیسی
چهره های سیاسی			
ژنرال شائول موفاض	۳۵	34	انگلیسی، برگردان فارسی
شهبانو فرح پهلوی	۳۶	35	فارسی، برگردان انگلیسی
شاهزاده رضا پهلوی	۳۷	36	فارسی، برگردان انگلیسی
روزنامه نگاران			
فرنوش رام	۳۸	37	فارسی، برگردان انگلیسی
منوچهر امیدوار	۴۱	39	فارسی، خلاصهٔ انگلیسی
منشه امیر	۴۳	40	فارسی، خلاصهٔ انگلیسی
فرهنگ دوستان			
ژاک ماهفر	۴۹	42	فارسی، برگردان انگلیسی
دکتر شیرزاد ابراهیمیان (آبرامز)	۵۱	44	فارسی، خلاصهٔ انگلیسی
ژرژ هارونیان	۵۳	45	فارسی، برگردان انگلیسی
پیوستها			
زندگینامه ای کوتاه	--	48	انگلیسی
عکس ها	--	50	فارسی و انگلیسی

پیشگفتار سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی کالیفرنیا

«کسی که به عشق زنده است، هرگز نمی میرد...»

این پایان گفتار زنده یاد پروفیسور امنون نتصر بود که در مراسم بزرگداشت استاد مرتضی نی- داود، موسیقیدان شهیر یهودی ایرانی، که به همت "سازمان فرهنگی" در تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۴ برگزار گردید، ایراد کرد. شگفتا که این سخن تا چه اندازه مصداق حال خود او است. عشق او به تاریخ و یافتن حقیقت، عشق او به انسانیت و عشقش به زیبایی های زندگی، عشقی بی مانند بود. از این عشق، هزاران و بلکه میلیونها انسان در سراسر جهان، یا مستقیماً از طریق آشنایی با آثارش و آموختن تاریخ و یا به واسطه نفوذ پژوهش هایش بر اندیشمندان دیگر، تأثیر گرفته و خواهند گرفت. دامنه تأثیر تحقیقات او چنان وسیع است که آشکار است نامش همچنان بر زبانها خواهد ماند. به راستی که او هرگز نخواهد مرد:

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق ثبت است در جریده عالم دوام ما

نخستین همکاری میان پروفیسور امنون نتصر و "سازمان فرهنگی" چند ماهی پیش از آن تاریخ، در ۲۲ آوریل ۱۹۸۴، در جریان مراسم قدردانی از مورخ نامی یهود ایران، دکتر حبیب لوی صورت گرفت. از آن پس، پیوند بسیار نزدیک و پرباری میان او و سازمان در جهت پیشبرد برنامه ها و اهداف خیریه آن برقرار شد که بیش از بیست سال، تا زمان درگذشت او ادامه یافت. ارادت و حق شناسی بی حد نسبت به آن روانشاد ما را واداشت که به هدف حفظ و اشاعه آوازه اش گامی برداریم. اطمینان راسخ داریم که جامعه فرهنگ دوست ما با پشتیبانی بی دریغ خود، به ادامه آن چه که این فرزند خلف یهودیان ایران آغاز کرد یاری خواهند رساند.

ما در این یادنامه از شخصیت های گوناگونی که هریک به نحوی با پروفیسور نتصر آشنایی نزدیک داشته اند خواستیم تا نوشتاری درباره او ارائه دهند و خرسندیم که پاسخ آنان به ندای ما درخور مقام والای آن زنده یاد بوده است. اما شاید در این پیشگفتار، بازگفت سخنانی از خود او غایت تجلیل از یادش باشد. پروفیسور امنون نتصر چند سال پس از آشنایی با ما، در تاریخ ۲۶ آگوست ۱۹۹۰، در مجلس یادبود مرتضی خان نی داود که از سوی "سازمان فرهنگی" برگزار گردید چنین گفت:

«... اگر ما سرمایه ای واقعی داریم، آن سرمایه ای نیست که در فلان بانک خوابیده، بلکه گنجینه های فرهنگی را باید سرمایه دانست. سرمایه حقیقی همین ها است. اینها است که برای همیشه می ماند. در آینده اگر سر صحبت درباره ملتی باز شود، نمی گویند فلان ملت این قدر ساختمان دارد و پول در بانک ها نهفته دارد، بلکه می گویند، شعرا و هنرمندان و موسیقی دانان و دانشمندان چنین داشته و دارد. پس از فوت کسی نمی گویند فلان کس فلان قدر پول و مال داشت؛ می گویند فلان کس تا چه اندازه مایه فرهنگی داشت و چه کار خیری انجام داد و از چه راه به ملت خویش و به بشریت خدمت کرد. ارزش انسان به این نیست که چه دارد. ارزش انسان به این است که چه می داند...»

گفته های بالا به صراحت آن چه را که وظیفه تک تک ما است بیان می کنند و در این راستا، ما به سهم خود، ادامه و تکمیل پژوهش های پروفیسور نتصر پیرامون تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران را از اولویت های "سازمان فرهنگی" قرار داده ایم.

در اینجا لازم می دانیم از یکایک نویسندگانی که مقالات خود را برای اقتباس و درج در این مجموعه در اختیار ما گذاردند، به ویژه دکتر ناهید پیرنظر که جدا از گردآوری و ارسال چند نوشته، عکس روی جلد را نیز برای نسخه برداری به ما هدیه کردند، و نیز دوست فرهیخته مان آقای پیمان اخلاقی که کار بازنویسی و برگردان مطالب فارسی یا انگلیسی، ویراستاری و طراحی این مجلد را با موشکافی به انجام رساندند، صمیمانه قدردانی کنیم.

امنون نتصر بیش از آن که همکار ما باشد، دوستان بود و پیش از آن که پژوهشگری نامی باشد، انسانی بزرگ. این دفترچه را به پاس انبوه کتب و نوشته هایی که به عشق حقیقت، به دفاع از مظلومیت مردمش و به امید سربلندی آنان نوشت به خاطر این دوست می سپریم. یادش زنده و راهش پر رهرو باد.

ژرژ هارونیان

هیأت مدیره سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی کالیفرنیا

لس آنجلس، فوریه ۲۰۰۹

پیشگفتار سردبیر

یکی از شب های تابستانی سال ۱۹۹۲ است. جمع کوچکی از بزرگان جامعه دور میزی گرد آمده اند تا مراسم بزرگداشت یکی از حخامیم جامعه ایرانیان را برنامه ریزی کنند و از نوازنده ای جوان و کم تجربه نیز دعوت شده است تا شاید در آن مراسم هنرنمایی کند. دقایقی به صحبت می گذرد تا این که یکی از حاضرین جلسه که تاکنون آرام نشسته بوده است با لبخندی بی ریا به آن نوازنده تذکر می دهد که مراقب باشد در آن برنامه قطعه ای در "دستگاه اصفهان" اجرا نکند. سپس هم او که متوجه بهت حاضرین شده است به عنوان توضیح اضافه می کند، "آخر جناب حاخام اهل کاشان هستند." لطیفه ظریفی است که نشان از آگاهی اجتماعی، متانت، طبع شوخ و دانش موسیقی گوینده دارد. همه به خنده می افتند.

او امون نتصر است، خلبان سابق ارتش اسرائیل و چهره منحصر به فرد دانش و فرهنگ یهود، مردی مسلط بر بیش از ده زبان زنده و کهنه، یکی از پرکارترین چهره های ایرانشناسی، استاد دانشگاه های اسرائیل و آمریکا، بنیانگذار مبانی علمی تاریخ شناسی یهودیان در ایران، مشاور دولت اسرائیل در امور یهودیت و یهودیان جهان، صاحب ده ها جلد کتاب و صدها مقاله، چهره ثابت کنفرانس های جهانی، شیفته اسرائیل با دانشی کم نظیر از ادبیات فارسی و به ویژه فارسیهود، آشنای صمیمی ویولن و عاشق دیرپای موسیقی اصیل ایران. اما با وجود شهرت افسانه ایش، مردی می نماید ساده و فروتن...

یکی از شب های بهاری سال ۲۰۰۵ است. به تازگی نخستین "مجموعه داستانهای کوتاه از ادبیات معاصر اسرائیل" به گردآوری و ترجمه کامران حییمیان منتشر شده است که پروفیسور نتصر نیز بر آن مهربانانه مقدمه نوشته است. اینک به هفتادمین دهه زندگی خود گام نهاده است و با آن که نشانی از پیری در چهره اش نیست، بسیار بیش از گذشته در بهره بری از زمان حساس است. با این حال هم او آگاه از اهمیت ویژه این کتاب در فرهنگ معاصر فارسی، به طور غیر منتظره پذیرفته است که به قصد معرفی آن در جلسه کانون سخن حضور یابد. روحش جوان است و به نسل نو ایمان دارد. برای نوشته اش و برای وقت گرانبهایش جز واژه ای سپاس پاداشی نمی گیرد، گویی معرفی ادبیات داستانی اسرائیل برای این دانش پژوه متون سرد تاریخی وظیفه ای بدیهی بوده است. این در حالی است که

هنوز کسی جز همکاران نزدیکش نمی داند که او از روی تواضع و شاید برای پرهیز از سلب توجه از آثار علمی خود، نوشته های داستانی خویش را هرگز منتشر نکرده است...

مرگ زود هنگام امنون نصر در زمستان ۲۰۰۸ بی تردید یکی از بزرگترین آسیب های وارد آمده بر پیکر فرهنگ یهودیان ایران بود. او با جستجوی طولانی و خستگی ناپذیر، حافظه ای نادر، هوشی استثنایی و دیدگاهی دقیق و علمی، توانست بخشی عمده از دست آوردهای فکری، ادبی و تاریخی این اجتماع را از گرد کتمان و فراموشی دو - سه سده اخیر بزدايد و جایگاه یهودیان ایران را در تاریخ و فرهنگ یهودیان جهان بازسناساند. او در جزئیات واژگان آثارش و در کلیت هدف پژوهش هایش، بیدارگر غرور همگانی این مردم شد و پیوند آنان را در بافت یهودیت مذهبی و لائیک جهان، و نیز در دل تاریخ ایران - زمین تحکیم کرد. در این میان دانشش را با شکیبایی و زبانی پاکیزه اشاعه داد، از ستایش های بی پایان مغرور نشد و پاسخ توهین های ناروا را به سکوت واگذار.

در گردآوری این مجموعه کوشیده ایم تا چهره او را از دید همکاران، دوستان، ربانیم، دانشجویان و دانش پژوهانی که هریک او را از زاویه ای منحصر به فرد می شناختند ترسیم کنیم و به این انگیزه، همان اندازه که جویای سخن نو بوده ایم، تکرار سخن را به نشانه تأیید حقیقت مجاز شمرده ایم. ما به هدف یکدستی این مجموعه، نوشته های دریافتی را جز مواردی استثنایی، با حفظ محتوای اصلی و لحن گفتار نویسنده، مورد بازنویسی مختصر یا گاه کلی قرار داده ایم، و نیز بر آن بوده ایم که تا حد امکان، گفتار همه نویسندگان در هر دو بخش فارسی و انگلیسی منعکس شود. هدف نهایی ما ادای احترام به خاطر انسانی بوده است که دور و نزدیک خود را وام دار او می دانند و امید ما ادامه انتشار آثارش و تشویق دنبالگیری پژوهش هایش است. برترین یادواره او آثار به جا مانده از او است، و به عنوان یادگار، آوای نادر دو سخنرانی دیرینش را ضمیمه همین مجموعه کرده ایم.

اما شاید بزرگترین نتیجه این یادنامه یادآوری جایگاه ارزش های اخلاقی و معنوی در بستر دنیای مادی باشد، چرا که امنون نصر را از هر زاویه ای که می نگریم، صداقت و اصالت اخلاقیش همچنان پیدا است و آنچه در پایان بر ذهن آدمی نقش می بندد این است: /*انسان شریفی بود...*

پیمان اخلاقی

لس آنجلس، فوریه ۲۰۰۸



ربای داوید شوفط

ستاره ای در آسمان یهود

در تاریخ معاصر یهودیان ایران ستاره ای درخشان که در یغای بی-وقت به خاموشی گرایید. دکتر امنون نتصر پژوهشگر و تاریخ نگاری بود که در برابر تاریخ گذشته و حال قوم خود در ایران احساس رسالت و مسئولیت می کرد. او می خواست از درون ادوار تاریک و روشن گذشته، آنچه بر قوم یهود در سرزمین پهناور ایران واقع شده بود بیابد و حقایق تاریخی را به استناد بر منابع موثق و قابل پذیرش روش های علمی تاریخ نگاری بنویسد.

اصولاً ثبت وقایع ایام جزئی از تاریخ و پود فرهنگ یهودیان در هر خطّه ای بوده است که در آن رحل اقامت افکندند یا به آنها اجازه اقامت دادند. الگو و راهنمای آنان متون توراتی مقدس بود، زیرا قسمت اعظم بیست و چهار کتب آن به بازگویی تاریخ و عبرت های اخلاقی و فلسفی آن تخصیص داده شده است. در اروپا از آغاز قرن نوزدهم، تاریخ نویسی درباره قوم یهود در دانشگاهها و مؤسسات عالی آموزشی یهودی شروع شد. هاینریش گرتس، تاریخ نگار معروف یهودی، اولین تاریخ جامع یهودیان را به صورت علمی به رشته تحریر درآورد، اما نه او و نه پیروان روش او که همگی تاریخ نگاران یهودی اروپایی بودند، مطلبی قابل توجه درباره تاریخ یهود ایران ننوشتند، تحقیقی عالمانه نکرده و حتی اطلاعاتی سطحی نیز به خوانندگان و مشتاقان تاریخ نداده اند.

دکتر امنون نتصر را باید به حق اولین محقق دانست که با کار و کوشش شبانه روزی، عمر عزیز خود را وقف زیربنا سازی تاریخ نگاری یهودیان ایران با روش های علمی کرد. او می دانست که برای آغاز کار عظیم خود می باید به دنبال منابع اولیه تاریخی باشد، یعنی آنچه از منابع درون جامعه یهودیان ایران باقی مانده است و آنچه دیگران، تاریخ نگاران غیر یهودی، مسافران و فرستادگان خارجی، درباره یهودیان ایرانی نوشته اند. او برای جمع آوری این منابع در اکثر

(*) اصل این نوشته به قلم هاراو داوید شوفط، راو اعظم یهودیان ایرانی در لس آنجلس است که ویژه یادنامه حاضر نگاشته شده است.

کتابخانه های دنیا و سرزمین ایران گشت و یافت و نوشت و ضبط کرد و هر آنچه شد، از دست نویس های تاریخی جامعه یهود را اعم از زمینه های مذهبی، تاریخی، شعر و ادب، عرفان و فلسفه گرد آورد.

من دکتر نتصر را در ایران، در اسرائیل و در آمریکا ملاقات کردم. دوستی ما وقتی آغاز و رشته های آن هنگامی مستحکم گردید که او به ایران آمد و از پدر جنت مکانم، حاخام یدیدیا شوفط دیدار کرد. پدر با خوشرویی نسخه های دستخطی کتب خود را در اختیار او می گذاشتند تا مطالعه کند و از آنجا که هر دوی آنها به تاریخ و ادبیات فارسیهود علاقمند بودند، ساعتها به مبادله افکار و دانسته های خود می پرداختند. دکتر امنون نتصر در میان کتب حاخام یدیدیا شوفط یکی از سه نسخه دستخطی کتاب فلسفی "حووت یهودا" نوشته ربی یهودا بن العازار را پیدا کرد. دکتر نتصر این کتاب را در سال ۵۷۵۵ عبری (۱۹۹۵) به صورت گسترده، همراه با مقدمه، ترجمه، تفسیر و منابع آماده ساخت و به وسیله "بنیاد بن صبی" به چاپ رسانید.

دوستی خانوادگی ما با دکتر نتصر ادامه یافت و پس از انقلاب در سال ۱۹۸۳ او را به لس آنجلس دعوت کردم و در مدت اقامت خود در خانه محقر من ماند. در آن زمان یهودیان ایرانی لس آنجلس کنیسا و مرکزی از خود نداشتند و گردهم آیی ها و تفیلاهای ما در یکی از سالن های کنیسای "بت جیکوب" برگزار می شد. در همین سالن بود که دکتر نتصر در تاریخ هفتم و پانزدهم آوریل ۱۹۸۳ دو سخنرانی ایراد کرد. گفتار نخست او درباره "تغییرات سیاسی دهه اخیر خاورمیانه و رابطه بین اعراب، اسرائیل و ایران" و سخنرانی دوم درباره "تاریخ معاصر یهودیان ایران در رابطه با انقلاب اسلامی" بود. این دیدار و آشنایی برای جامعه ما نتایج بسیار مفیدی در پی داشت.

آمد و شد دکتر نتصر به لوس آنجلس و روشنگری هایش درباره تاریخ یهود ایران و توضیح کارهای تحقیقی اش باعث گردید که آگاهی و انگیزش بیشتری در مورد آموزش تاریخ یهودیان ایران در جامعه ما به وجود آید. اما جای بسی تأسف است که عمر او وفا نکرد تا نتایج زحمات چندین دهه خود را به صورت علمی و مدون به رشته تحریر درآورد. تأسف بیشتر من این است که ما، جامعه و یارانش، آنچنان که می بایست این گوهر بی نظیر را قدر ندانستیم و از علم و استعدادهای خدادادی و اکتسابی او بهره نگرفتیم.

یکی از خصایل بارز دکتر نتصر در مورد هر مطلب، مبحث و یا گفتگو، پیروی از اصالت عقل، منطق و دلیل بود. همه چیز را با دیدی انتقادی مورد تجزیه و تحلیل قرار می داد. هرگز مقام مالی و یا علمی فرد را در بحث ها و نوشته هایش در نظر نمی گرفت، بلکه حقیقت و واقعیتها را در مد نظر داشت. با این وجود، در پس منطق خشک او قلبی پر از رحم و رأفت می تپید؛ سخاوتمند بود؛ بارها به دانشجویان بی بضاعت از محل حقوق ناچیز خود کمک می کرد و خود با حداقل معاش راضی بود. در نشست های دوستانه بود که از احاطه او بر شعر و ادب فارسی، تبخرش در نوازندگی ویولن و دانش او از ردیف های موسیقی ایرانی دچار شگفتی شدم. دکتر نتصر با این که از جنبه های آیین یهودیت و انجام

آنها به دور بود، اما مردی مؤمن به راه یهودیت بود و هر سال بیست و چهار کتبِ تورای مقدس را با دقت مطالعه می کرد و به هر یهودی با هر دیدگاه و رفتار مذهبی احترام می گذاشت.

او انسانی بسیار خوددار بود و با آن که از بیماری خود سال ها پیش آگاهی داشت، هرگز آن را حتی به نزدیکترین دوستان خویش فاش نساخت. وقتی دوستان از آن آگاهی یافتند، از هرگونه کوشش و کمکی کوتاهی نکردند. اما متأسفانه معالجات مُثَمِّر ثَمَر نبودند و این ستارهٔ فروزان در لس آنجلس جان به جان آفرین تسلیم کرد. وصیت او نگاشته بر قطعه ای کاغذ سفید چنین بود: « می خواهم مرا در کنار مزار مادرم در اسرائیل به خاک بسپارید و بر سنگ قبرم فقط بنویسید " امنون نتصر ".» این خود بیانگر تواضع بی حد این دانشمند عالیقدر است.

به قول گفته ای تلمودی: « افسوس که چنین انسانهایی از میان ما می روند و چون آنان دیگر یافت نمی شود.»

درود و سپاس به روانش.

ماه طِبُوت ۵۷۶۹، برابر با ژانویهٔ ۲۰۰۹



هاراو یدیدیا اذراحیان

به یاد فرزند شایسته یهودیان ایرانی، امنون نتصر

"והמשכילים יזהירו כזוהר הרקיע, ומצדיקי הרבים
כוכבים לעולם ועד." (דניאל, 12:3)

«خردمندان چون خورشید آسمان خواهند تابید، و آنان که
جمع فراوانی را به درستی هدایت می کنند، چون ستارگان
تا ابد خواهند درخشید.» (کتاب دانیال، ۱۲:۳)

پروفسور امنون نتصر دانش پژوهی بزرگ بود که نور دانشش جهان علم را روشن ساخت و گرمایش به تاریخ یهودیان ایران جانی نوین بخشید. من او را نخستین بار در سال ۱۹۷۳، یعنی حدود سی و پنج سال پیش در ایران ملاقات کردم. در آن سال او همراه با همکار خود، پروفسور میخائیل زند که ایرانشناسی روسی تبار است و فارسی را به خوبی صحبت می کرد، به ایران آمد تا در دانشگاه تهران درباره تاریخ ایران و زبانهای باستانی ایران و همچنین شمه ای از تاریخ یهودیان ایران سخنرانی کند. من در آن روز فراموش نشدنی با این پروفسور مهربان و همکار دانشمندش آشنا شدم و این آشنایی تا آخرین دم حیات او ادامه یافت. بارها در اسرائیل به دیدن آنها رفتم و از محضرشان کسب فیض نمودم. محال بود که پروفسور نتصر به نیویورک بیاید و همدیگر را ملاقات نکنیم.

او دو بار در روزهای شبات به کنیسای ایرانیان در مَنهتن آمد و هر بار سخنرانی جالبی ایراد کرد. یکی از سخنرانی های او مصادف با پاراشای "نیتساویم" بود که در آن راجع به הסתרת פנים (هستارت پانیم) به معنای "بی توجهی پروردگار نسبت به قوم اسرائیل" صحبت می شود. پروفسور نتصر گفت:

(*) هاراو یدیدیا اذراحیان راو اعظم یهودیان نیویورک است. نوشته حاضر از متن یادنامه ایشان که در سال ۲۰۰۸ در نشریه شوفاغ نیویورک به چاپ رسیده است اقتباس، تلخیص و بازنویسی شده است. این مقاله به ویژه از آن رو واجد اهمیت است که به معرفی یکی از آثار مهم پروفسور امنون نتصر، یعنی نسخه علمی حوروت یهودا/ به قلم ربی یهودا بن العازار پرداخته است.

«شوا» (هالوکاست) سؤالی است که تاکنون کسی نتوانسته است جواب قانع کننده ای برایش بیابد، که چرا اصلاً چنین فاجعه ای در خلال جنگ جهانی دوم توسط نازی ها و عمال آنان بر سر ملت یهود آمد. اما امروز من جواب این پرسش را در این پاراشا پیدا کردم و آن הסתרת פנים است.

شادروان نتصر در دوران زندگی پربرکت خود صدها مقاله علمی و پژوهشی و هزاران نوشته تحقیقی تاریخی دیگر نوشت و به زبانهای گوناگون منتشر ساخت و یا آنها را در اختیار رسانه ها، کتابخانه ها و مردم فارسی زبان سرتاسر گیتی گذارد. او همچنین همه کتب و نوشته های این جانب را می خواند و از هر یک نسخه ای جداگانه می خواست تا از طریق ایشان به کتابخانه دانشگاه عبری اورشلیم هدیه کنم. او عمر خود را سالها در کتابخانه ها و انبارهای متروک کتب قدیمی و مذهبی در کنیساها، کلیساها و موزه های جهان سپری کرد و در پی تاریخ گم شده و نوشته های علمای یهودی ایران گشت. از هر تکه کاغذ قدیمی یا هر کتاب مندرسی نزد هرکس در هر گوشه کره خاکی بهره گرفت تا چهره های درخشان دانش یهودیان ایران را که تا آن زمان گمنام مانده بودند و آثارشان تقریباً از میان رفته بود یا به فراموشی سپرده شده بود، از نو به جهان معرفی کند.

در این میان، فقط کار و کاوش او در کشف و شناساندن یکی از اندیشمندان عالیمقام و فیلسوف بی مانند یهودی ایرانی به نام ربی یهودا بن العازار کاشی کافی بود تا نام نتصر جاودانه شود. اما این صرفاً یکی از صدها پژوهش وسیع و عمیق او بود. در اینجا مناسب است که برای درک اهمیت پژوهش های پروفیسور نتصر به خلاصه ای از کار او در قبال این دانشمند و اثر مهم او *حووت یهودا* (وظایف یهودا) اشاره کنیم. پروفیسور نتصر درباره این پژوهش در آغاز کتاب *حووت یهودا* می نویسد:

«ده سال پیش، هنگامی که مطالعه کتاب *حووت یهودا* را شروع کردم، نتوانستم در مقابل اهمیت این مبحث پیچیده که پیش رو داشتم مقاومت کنم. در طول خواندن و یادگیری این نوشته ها به نظر رسید که کنار آمدن با متن این کتاب که از مشکلترین دستنوشته های یهودیان ایرانی است، کار آسانی نیست. این کتاب دنیایی مطلب در بر دارد و هر جمله از آن را می توان به صورت های گوناگون فهمید. در این کتاب موضوعاتی وجود دارد که تقریباً شامل کلیه علوم رایج در عصر مؤلف بوده است. این چالشی غیر معمول بود. باید هفت دانشی را که این کتاب به آنها پرداخته بود می فهمیدم و به دیگران منتقل می کردم. مطمئن نیستم که در این چالش کاملاً پیروز شده باشم. از دانش ربی یهودا بسیار آموختم و کوشیدم تا در پی گام های او گام نهم. در این مسیر پر پیچ و خم دانش وافر از مطالب تورا به مفهوم وسیع کلمه آموختم. آنچه او نوشته بود جایگاهی برای فهم و دانشگاهی برای عقل و خرد بود.» (بازنویسی و تلخیص از ویراستار)

طبق بررسی های پروفیسور نتصر، از متن *حووت یهودا* و از مقایسه آن با آثار یهودیان ایرانی پیش از آن می توان نتیجه گرفت که به نظر می رسد ربی یهودا بن العازار بزرگترین دانشمند یهودی ایرانی در دوران های گوناگون بوده است. او از نظر عقلی و فلسفی به هارامبام (ربی مשה بن مایمون) می ماند چرا

که همانند او، به گروهی از اندیشمندان تعلق دارد که ترجیح می‌دادند موضوعات ایمانی و مذهبی را از طریق عقلانی بفهمند و تعلیم دهند. دانش او در شناخت تورا، فلسفه و علوم طبیعی بسیار عمیق و وسیع بوده است. ربی یهودا خود از کتابی با عنوان *مجمع الحکما، نصاب الملل* سخن می‌گوید که پیش از او توسط ربی داوید بر مایمون از اهالی اصفهان نوشته شده بود. اما پیدا است که ربی یهودا آن کتاب را به شیوه فلسفی و عقلانی بسط داده است و آن را در ردیف یکی از برجسته ترین کتب فلسفی دوران خود درآورده است. در مجموع چنین بر می‌آید که در آن دوران جمعی از یهودیان حکیم و دانشمند می‌زیسته اند که به مسائل مذهبی و فلسفی می‌پرداخته اند. در واقع طبق تحقیقات پروفیسور نتصر، در حدود سال ۱۶۴۰ میلادی، یکی از مورخین ارمنی ایرانی که در جنوب اصفهان زندگی می‌کرده است، از فعالیت های فرهنگی یهودیان آن شهر خبر داده است و نوشته است که آنان در علوم کوشا هستند، همگی از *تَنخ* (مجموعه "تورا، نویسیم و کتوبیم") آگاهی دارند و در میانشان فیلسوفان ماهر و سخنوران برجسته ای وجود دارد. به هر جهت از سرگذشت ربی یهودا مستقیماً چیز زیادی نمی‌دانیم جز آن که حرفه اش طبابت بوده و نویسندگی را در حاشیه انجام می‌داده است، و همچنین آن که کتاب دیگر در باب نجوم نگاشته بوده است.

اما پروفیسور نتصر طی پژوهش های خود نشان داد که اگر نظر یک نویسنده اهل کاشان به نام بابایی بن لطف را بپذیریم، العازار پدر ربی یهودا یکی از ربانیم کاشان بوده است که در حدود سال ۱۶۵۷ میلادی تحت شکنجه و تهدید شدید و به درخواست یهودیان دیگر برای حفظ جان خود و آنان، می‌پذیرد که مسلمان شود. البته چند سال بعد با پادرمیانی یکی از مسلمانان روشنفکر و صوفی، یهودیان دوباره اجازه یافتند به آیین خود باز گردند. این زمان همچنین مصادف با ماجرای یکی از یهودیان ترکیه به نام شبتهای صوی است که به ماشیح دروغین معروف است. ربی یهودا بن العازار که خطری را که متوجه یهودیان شده بود با جسم و روح خویش احساس کرده بود، در مقابل این نهضت واکنش نشان داد. او نوشت که در این سال (حدود ۱۶۶۴ میلادی) شخصی که ادعا می‌کرد فرستاده شبتهای است باعث شد که یهودیان ایران به خاطر ادعای آخر زمانی بودن شبتهای مورد آزار شدید حاکمان ایران قرار گیرند. او اضافه می‌کند که شبتهای عاقبت به دستور سلطان عثمانی مسلمان شد و از آن پس حکم آزار یهودیان ایران لغو شد. (این مطلب با نوشته های یک جهانگرد فرانسوی آن دوران مطابقت دارد که از شیفتگی گروهی از یهودیان ایران نسبت به این مدعی ماشیح و سرخوردگی آنان به هنگام آشکار شدن حقیقت حکایت کرده است.) ربی یهودا همچنین از ظلم و تبعیضی که در ایران آن زمان به یهودیان روا می‌رفته است نوشته و اعتراض کرده است که چرا دانشمندان یهودی که دست کمی از همتایان مسلمان خود ندارند مورد آزار و تحقیر عمومند. او در عین حال از ملاهای یهودی شکایت می‌کند که از تعمق بر جنبه های فلسفی تورا سرباز می‌زنند و از دادن پاسخ درست به چنین سؤالاتی طفره می‌روند.

حووت یهود/ از مهمترین دستنوشته های فارسیهود است که به زمان ما رسیده است و زبان آن متشکل از واژگان فارسی، آرامی، عبری و عربی است. نویسنده شیوه پرسش و پاسخ را به کار گرفته و گاه از اشعار کلاسیک فارسی نیز چنان که رسم بود بهره برده است. از نسخه علمی این اثر که توسط پروفیسور نتصر ترجمه و تفسیر شده است آشکار است که ربی یهودا با اثر هارامبام به نام دلالت الحائرين، و نیز کارهای ایرانیانی همچون فارابی و نصیرالدین طوسی آشنا بوده است و نیز چه بسا کتاب دیگری از او به نام تقویم الیهود/ مستقیماً با تألیفات نصیرالدین طوسی ارتباط داشته باشد. او به طرز گسترده از تنخ، تلمود، میدراش و زوهر بهره است و از آثار دیگر همچون قرآن و کتب فلسفی افلاطون، ارسطو، ابن سینا، ابن رشد، غزالی و دیگران سود جسته است. با این حال، او کوشش کرده است که تا حد امکان بر فهرستی طولانی از منابع یهودی، منجمله ربی یهودا هیلوی، ربی داوید اهل سیرائون، و هارامبام تکیه کند. به نظر می رسد که او قصد داشته است عقاید مابعدالطبیعی خود را به شیوه ارسطو اما مطابق ایمان یهود ارائه دهد که از این رو همانند هارامبام است. به طور کلی، نسخه پروفیسور نتصر نشان می دهد که اصول تعلیمات ربی یهودا عبارت از مسائل عقیدتی - فلسفی یهود همچون اصول ایمان؛ شناخت خدا؛ توره و اهمیت علمی، فرهنگی، فلسفی، اجتماعی، بهداشتی یا اقتصادی آن؛ تورای شفاهی شامل میشنا، گمارا و تلمود؛ ماهیت دانش؛ و شیوه همزیستی و ارتباط با غیریهودیان می باشد.

پروفیسور نتصر با کشف این اثر، درک اهمیتش و معرفی علمی آن به جهانیان باعث سربلندی یهودیان ایرانی و افتخار آنان به تاریخ اندیشه خود در جمع اجتماعات یهودی جهان گردید و با این حال، تأکید می کنم که این فقط یکی از صدها پژوهش و آثار ارزشمند آن روانشاد بود. امیدوارم که پژوهشگران دیگر کارهای ناتمام آن زنده یاد را دنبال کنند و بتوانند کسانی چون ربی یهودا را که شمارشان اندک نبوده است کشف و معرفی نمایند.

متواضعانه برای آسایش روح این مرد بزرگ دعا می کنم. یادش گرامی، روانش شاد و خاطره اش در اذهان زنده و پایدار باد.

ارادتمند او، هاراو یدیدیا اذراحیان

نیویورک، ۲۰۰۸



هاراو داوید زرگری

خنده اش آینه روح پاکش بود

دس"ז

طبیعی است که انسان در زندگی با اشخاص بسیاری برخورد می کند، اما شمار کسانی که بر آدمی تأثیری فراموش ناشدنی گذارند بسیار کم است. برای این بنده کمترین، پروفیسور نتصر یکی از این اشخاص استثنایی بود.

پیش از هر چیز، صورت خندان این شادروان مخاطبانش را مجذوب خویش می کرد! در علم عرفان یهود **פְּנִיָּה** (پانیم) به معنای "رخ و چهره" تجلی گر **פְּנִיָּה** (پنیم) به معنای "درون و نشامای" انسان تلقی می شود و صورتی خندان گویای روحی ویژه می باشد.

هر نشستی با پروفیسور نتصر برایم آموزنده و گیرا بود، به ویژه آن که واقف بودن به تاریخ از فرامین "توراتنو هقدوشا" می باشد، چنان که در توراہ آمده است: «ایام گذشته را به یاد آور و بر سالهای دوران های پیش از خود تعمق کن؛ درباره گذشته از پدرت بپرس تا برایت حکایت کند و تاریخ را از پیرانت بخواه تا برایت تعریف کنند.» (سِفِر دِواریم، ۷: ۳۲). در این میان، مخصوصاً تبخّر بی نظیر ایشان بر مبحث تاریخ یهودیان ایران، مرا تشنه ملاقات های بیشتر با این دانشمند فرزانه می نمود.

خوب به یاد دارم که ایشان در جمعی بر اهمیت تعلیم و تربیت یهودی تأکید کرد، فعالیت های مؤسسات آموزشی یهودی را تشویق نمود و گوشزد کرد که آنچه یهودیت را از سایر مذاهب عمده دنیا متمایز می کند همانا تعلیم فرامین عملی توراتنو هقدوشا، همچون شبات و موعدیم و کسروت و غیره می باشد، چون از نظر جنبه های کلی فلسفی، همچون وجود ذات الهی، این که همه ما توسط خداوند آفریده شده ایم، وجود "نشاما" (روح) و عالم باقی و مانند اینها، همه این مذاهب کمابیش دیدگاهی

(*) هاراو داوید زرگری بنیانگذار و راو اعظم کنیسا و مدارس "تورت حییم" و نیز "کولل لس آنجلس" است. مقاله حاضر از نوشته ایشان ویژه این مجموعه برگرفته شده است.

واحد و مشترک دارند! پروفیسور نتصر به این امر مباحث می کرد که فرزندانش خود تصمیم گرفته بودند که در یشیواهای مختلف با ریشه های عرفان و یهودیت آشنا شوند و این تعالیم را در زندگی روزمره به کار بندند.

بنده آشنایی با پروفیسور امنون نتصر را مدیون دوست گرامی، روانشاد مسعود هارونیان هستم که در یک مورد به من و همسر عزیزم افتخار دادند و همراه ایشان به هنگام "موعِد سوکا" به منزل و کلبه ما آمدند. جالب آن که پروفیسور نتصر پس از این ملاقات برای کودکان خردسال من از طریق پست، چندین هدیه آموزشی فرستادند! تأسف من این است که چرا پیشتر از آن، طی سالهای تحصیلم در دانشگاه عبری اورشلیم، با او که در آن دانشگاه سمّت استادی داشت آشنا نشدم تا بیش از آنچه شد از محضرش بهره ببرم.

זכרונו לברכה — روحش شاد و یادش به خیر باد...

لس آنجلس، ژانویه ۲۰۰۹



پروفسور شاول شاکد

به یاد یار و همکار دیرینم، امنون

امنون نزدیک به چهل سال دوست من بود. به سادگی نمی توان چنین همکاری درازمدتی را در چند کلمه خلاصه کرد و اینجا نیز زمان درستی برای این کار نیست. ما در سال ۱۹۷۰ با شراکت یکدیگر بخش ایرانشناسی در دانشگاه عبری اورشلیم را بنیان گذاردیم. نخستین بار با او حدود یک سال پیشتر از آن در شیکاگو ملاقات کرده بودم. من برای دیداری کوتاه به آنجا رفته بودم و او آن موقع در دانشگاه ایلینوی در اوربانا، تدریس می کرد. او مشتاق بود که پس از تکمیل مطالعات دوره دکتری خود در دانشگاه کلمبیا به اسرائیل بازگردد. بر من واضح بود که او همکار ارزشمندی می توانست باشد. او جدا از آن که واجد شرایط هوشی و آکادمیک لازم بود، دارای متانت و حسن سلیقه ای طبیعی و ساده بود، خصلتی همیشگی که تا پایان عمر آن را حفظ کرد. ما هرگز با یکدیگر جدال و یا اختلاف نظری جدی نداشتیم. داوری او همیشه منصفانه و متوازن بود. هرگز جاه طلبی یا حسادتی از خود بروز نداد جز آن که همیشه کوشش کرد تا به دانش و پژوهش، اجتماع، دانشگاه و کشورش به بهترین وجه ممکن خدمت کند.

او تا حداکثر توان خود نیروی دفاعی اسرائیل را به وقت نیاز یاری رساند، و آنگاه که بیمارستان "بیکور خولیم" با بحران مواجه شد، به آن نیز کمک کرد. اینها تنها دو مورد از چیزهایی است که من راجع به فعالیت های او آموختم، اما او خود هیچ وقت از موفقیت هایش تعریف نمی کرد. هرگز برای خود چیزی نخواست و هرگز مشکلات خودش را به دوش کسی دیگر نیانداخت - و خدا می داند که او چه مشکلاتی در زندگی خود داشت. او به سادگی و فروتنی زندگی کرد و هرگز چیزی صرف خودش

(*) پروفسور شاول شاکد استاد بخش مطالعات آسیایی، آفریقایی و خاورمیانه دانشگاه عبری اورشلیم بوده است و پژوهش های او از جمله مطالعات ادبیات فارسیهود و زبانهای باستانی ایران را در برمی گیرد. نوشته حاضر از متن سخنرانی ایشان که نخست در مراسم خاکسپاری زنده یاد نتصر در ریشون لیتویون، در تاریخ بیستم فوریه ۲۰۰۸ ارائه شد، برگردان و اقتباس شده است.

نکرد، نه زینتی و یا هر شیء سطحی دیگری. کیفیت علمی او روشن و دقیق بود. او هرگز راه میانبری اختیار نکرد؛ همواره می خواست مدارک، واقعیت ها و ارقامش صحیح باشند؛ هدف او آن بود که به دیدگاه کلی واضحی از پرسش های تاریخی دست یابد. او اغلب مطالعاتی را بر خود تقبل می کرد که نیازمند شکیبایی و زحمات فراوان بودند، و همواره می خواست که با بالاترین و سخت ترین معیارها سنجیده شود. او بدون استثناء از آزمون های سختی که بر خود می پذیرفت پیروز بیرون آمد.

امنون طی دهه ۱۹۷۰ برای گردآوری انواع گوناگون مواد پژوهشی، چیزهایی همچون زبانهای محلی یهودیان، دستنوشته های یهودی- ایرانی و مدارک و اسناد تاریخی، چندین بار به ایران سفر کرد. او برای خود این هدف را تعیین کرد که تا آنجا که ممکن است از گذشته اجتماعات یهودی ایران پرده برداری کند، و در این زمینه از هر دانش پژوه دیگری، زنده یا مرده، سهم بیشتری کسب کرد. فهرست دستنوشته های یهودی- ایرانی (فارسیهود) او در "انستیتوی بن صوی" کامل ترین و صحیح ترین منبع تاریخ ادبیات یهودی- ایرانی است که در اختیار ما است و سرمشقی نمونه از کار یک پژوهشگر است.

امنون حقیقتگو و صادق بود - راستگویی گاه حتی دردآور بود - اما هرگز گستاخ و بی ادب نبود. او به آسانی نمی توانست ریاکاری و رفتار فریبکارانه را تحمل کند، اما وی غالباً به جای رودرروی یا نفی آشکار چنین رخدادهایی، صرفاً خود را پس می کشید. معمولاً کاری می کرد که به نظر برسد تقصیر از خود او بوده است. احتمالاً این شیوه در بیشتر موارد مؤثرتر بود تا نفی آشکار این چیزها. شاید برخی از کسانی که او با آنها مواجه شد هرگز متوجه طعن ظریفی که در پس سرزنش خودش نهفته بود نشدند.

امنون به خاطر سهم بزرگی که در مطالعات تاریخ ایران، مطالعه ادبیات یهودی- ایرانی، و حضور یهودیان در ایران داشته است، همواره به یاد خواهد ماند. او به خاطر آموزش نسل های فراوانی از دانشجویان و نیز اندرزهایش به همکاران همچنان عزیز دانسته خواهد شد. او به خاطر انسانیتش و مهربانیش همواره ستوده خواهد شد. بالاتر از هر چیز، من باور دارم که به او به عنوان سرمشقی از وفاداری، صداقت و حقیقت نگریسته خواهد شد.

من امیدوارم که امکان و وسیله آن را داشته باشیم تا یادواره ای مناسب برای ثمره زندگیش بر پا کنیم. من اطمینان دارم که دوستان و ستایشگران فراوان او در اسرائیل و سراسر دنیا در این امر به ما یاری خواهند رساند.

روانش آرام و یادش به خیر باد.

اسرائیل، پانزدهم فوریه ۲۰۰۸



پروفسور احسان یارشاطر

یادداشتی به مناسبت درگذشت امنون نتصر

درگذشت نابهنگام امنون نتصر، استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه عبری اورشلیم، رشته ایران-شناسی را از دانشمندی پرکار و پرشور و پر اثر محروم ساخت. وی چند ماهی به علت اختلال کبدی در مرکز پزشکی دانشگاه کالیفرنیا در لس آنجلس بستری بود. دوستان و یاران بسیارش مراقب و نگران حال او بودند و خانم دکتر ناهید پیرنظر، دوست و همکار وفادار او و آقای ژاک ماهفر، که در انتقال او از اورشلیم به لس آنجلس همّت بسیار به خرج داده بود، مراقبت مخصوص درباره او به عمل آوردند. امید می رفت که با تعویض کبدش شفا یابد، اما این امکان پذیر نشد و تقدیر جز این بود.

خاندان نتصر از یهودیان اصفهان بودند، اما وی در سال ۱۹۳۴ در رشت زاده شد. او در سال ۱۹۵۰ به اسرائیل سفر کرد و به یکی از کیوتص ها پیوست. پس از انجام خدمت سربازی در سال ۱۹۵۵ وارد دانشگاه عبری اورشلیم شد و در رشته خاورمیانه و روابط بین الملل درجه لیسانس گرفت. پس از آن به خدمت "رادیو اسرائیل" درآمد و سخن پراکنی به فارسی را در آن رادیو آغاز نمود. در سال ۱۹۶۳ برای ادامه تحصیل وارد دانشگاه کلمبیا شد و پس از دریافت درجه فوق لیسانس در ایران شناسی، دوره دکتری را پیش گرفت و در سال ۱۹۶۹ به دریافت درجه دکتری در همان رشته نائل گردید. نتصر پس از یک سال تدریس در دانشگاه ایلینوی، برای شرکت در تأسیس رشته ایران شناسی در دانشگاه عبری اورشلیم به اسرائیل فراخوانده شد. سالها ریاست شعبه "مطالعات ایرانی و هندی و ارمنی" آن دانشگاه را به عهده داشت تا این که در سال ۲۰۰۳ به سن بازنشستگی رسید، هر چند تدریس را تا شدت یافتن بیماری اش به کلی ترک نکرد.

(*) پروفسور احسان یارشاطر رئیس مرکز ایران شناسی دانشکده امور بین الملل و اجتماعی در دانشگاه کالیفرنیا، استاد بازنشسته ایران شناسی و سردبیر *دانشنامه ایرانیکا* است. او در مقام استاد و همکار سالها با پروفسور نتصر آشنایی نزدیک داشته است. نوشته زیر برگرفته از "یادداشت" ۱۴۰/۳۷ از نشریه *ایران شناسی*، سال بیستم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۷، صص ۱۸-۱۶ (Spring 2008) می باشد که با تغییراتی اندک در مجموعه حاضر به چاپ می رسد.

امنون نتصر زندگی علمی خود را وقف پژوهش در زبان و ادبیات فارسی و به ویژه تاریخ یهودیان ایران و ادبیات آنان و زبان فارسی‌یهود (Judeo-Persian) و نسخ خطی به این زبان نمود. گذشته از تربیت عده ای از دانشجویان در رشته ایران شناسی، در توسعه برنامه های فارسی رادیو صدای اسرائیل مؤثر بود. عده زیادی کتاب و مقاله به زبانهای فارسی، عبری و انگلیسی منتشر ساخت. مقالات فراوان او به فارسی بیشتر در مجلات فارسی- زبان یهودیان آمریکا انتشار می یافت.

نتصر همچنین مشاور *دانشنامه ایرانیکا* درباره تاریخ و ادبیات یهود ایران بود و مقالات متعددی از او در این رشته در این دانشنامه به طبع رسیده است. در همه سالهایی که من از دوستی و همکاری او برخوردار بودم همیشه او را آماده خدمت به فرهنگ ایران و روشن ساختن خدمات یهودیان به این فرهنگ دیدم. به خواهش من منتخبی از آثار شاعران یهودی ایران را فراهم کرد که در سال ۱۹۷۳ جزو انتشارات "فرهنگ ایران زمین" انتشار یافت. این کتاب را استاد محمد نورالدین عبدالمنعم با عنوان *الادب الفارسی عند یهود ایران* به عربی ترجمه کرده است.

وی با استاد شاول شاکد از دانشمندان برجسته زبان پهلوی، زبان آرامی و آئین زرتشتی و عضو فرهنگستان اسرائیل، کنفرانس های دوسال یک بار برای پژوهشهای ایرانی- یهودی بنا گذاشتند. مقالات این کنفرانسها به همت وی و شاکد منظمأ در مجلدات جداگانه به طبع رسیده اند.

نتصر همچنین مجموعه "پادیاوند" را بنا گذاشت که مجلداتی است مشتمل بر مقالات تحقیقی توسط دانشمندان مختلف درباره تاریخ، ادب و زبان یهودیان ایران به معنی وسیع کلمه، یعنی سرزمینهایی که در آنها به یکی از زبانهای ایرانی سخن می گفته اند یا می گویند و یهودیان در آنها سکنی داشته اند یا دارند. جلد نخست آن در سال ۱۹۹۶ انتشار یافت و تاکنون سه مجلد از آن منتشر شده است. امید است که یکی از همکاران وی این مجموعه سودمند را ادامه بدهد.

در آوریل ۲۰۰۳ "دانشگاه عبری اورشلیم" و "مؤسسه علمی بن صوی" کنفرانسی به افتخار وی ترتیب دادند که در آن وی مورد ستایش بسیار قرار گرفت و از پژوهشها و تألیفات و سایر خدمات علمی او قدردانی گردید.

نتصر مردی سلیم النفس، صلح جو و فروتن، خوش لباس و خوش سیما بود. پس از درگذشت وی از آنچه درباره او به طبع رسید و در رادیوها و تلویزیون ها گفته شد و از مجالس مجلل و پرجمعیتی که در نقاط مختلف برای قدردانی از خدمات او تشکیل شد به خوبی معلوم گردید که تا چه اندازه محبوب بوده است. مقالات مجله پیام به قلم توانای منوچهر امیدوار درباره او به ویژه خواندنی است. هر چند اکنون نتصر ما را ترک گفته است، ولی حیات او در آثار فراوانش ادامه خواهد یافت.



دکتر ناهید پیرنظر (أبرمن)

ای خاک تیره دلبر ما را عزیز دار این نور چشم ماست که در برگرفته ای

ما دیروز با چشمی گریان و دلی خونین ودیعه ای را به تو سپردیم که امیدوارم قدرش را داشته باشی و بدانی که جایگاه او در دل تو و در آینده برایت قدر و اعتباری بسیار خواهد آورد، زیرا که نسلهای بعد، از چهار سوی جهان برای زیارتش به سوی تو خواهند آمد. اکثر بزرگانِ جهان مادی آوازه خود را بعد از وداع با جهان فانی کسب کرده اند زیرا که متأسفانه ارتفاع و بُعد یک قلّه رفیع فقط هنگامی در دیدگاه ما می گنجد که از آن فاصله گرفته باشیم.

ناصر سلوکی یا امون نتصر انسانی بود مثل همه انسانها. او حاصل و میوه زندگی یک ازدواج عاشقانه بود. او را هم پدرمادری، خواهر و برادری و فرزندان بود مانند همه. او هم مثل هر انسان دیگری با تمام نبوغ ذاتی و سجایای اخلاقی اش کامل نبود. اما آنچه که او را از دیگران متمایز ساخته بود استعداد و پشتکار، از خودگذشتگی نسبت به مادیات، رعایت عدل و حقیقت در کارها و پژوهشهای علمی و رفتار آزاده و بشردوستانه او بود. اگر او را امروز در اقصی نقاط جهان از هر قوم و ملتی می شناسند و در مقابل نوشته ها و پژوهش هایش سر تعظیم فرود می آورند، فقط بخاطر جوهر وجود خودش، معیارهای اخلاقی اش و روش پژوهشی حقیقت گرایش بود.

بگذارید به کارنامه زندگی نگاه کنیم و ببینیم این انسان معمولی چه بود و چه کرد که آن چنان شهره آفاق شد و در روز وداع، یکبار در لس آنجلس و بار دیگر در اسرائیل، در سرزمینی که

(*) دکتر ناهید پیرنظر ایرانیست و مدرّس تاریخ و ادبیات یهودیان ایران در دانشگاه کالیفرنیا، لس آنجلس، یوسی.ال.ای است. او پایان نامه دکترای خود را با مشاورت پروفیسور نتصر نگاشت و در زمینه هایی چند، از آن جمله مجموعه پادیاوند، با آن زنده یاد همکاری داشت. نوشته حاضر از گفتار ایشان در مراسم یادبود بیست و دوم فوریه ۲۰۰۸ در جمع ایرانیان اسرائیلی برگرفته شده است.

می خواست هرچه زودتر به سویس پرواز کند، این چنین با احترام و از سوی والاترین مقام های کشوری، فرهنگی و قومی با چشمان گریان بدرقه شد.

او که بود که حتی تیغ تیز نقدهای علمی و اجتماعی اش کسی را از مشایعتش باز نداشته بود، زیرا که همه می دانیم آنچه که او می گفت و می نوشت در راه روشنگری و حقیقت گویی بود و نه هیچ گونه نظر شخصی و یا حفظ روابط اجتماعی. بگذارید او را اگر نه برای هیچ خصلت دیگرش، فقط برای معیارهای اخلاقی، صراحت و راستگویی اش ارج نهیم. بگذارید ما یهودیان ایرانی از این که توانسته ایم یک جوان زاده ایران خود را به دنیای علم و دانش، در بالاترین درجات فرهنگی و دانشگاهی تحویل دهیم بر خود ببالیم. نام او و کارهایش را بخاطر آنچه هست ارج نهیم و نه به منظور استفاده شخصی و خودنمایی از طریق نام او. همه ما باید در راه نگاهداری، تکوین و معرفی آثار تمام شده و نیمه کاره اش کوشا باشیم.

بباید ارادت و احترام خود را به او با تقدیم وقت و دانش خود و یا احیاناً کمک های مالی ابراز داریم و به او بگوییم در راه معرفی و تکامل کارهایش بدون آن که سلیقه و نظریات شخصی خود را در نظر بگیریم، فکرش را محترم می شمیریم و آنچه را که او می خواست انجام خواهیم داد. بگذارید با همکاری و گذشت، بدون تظاهر و سخن سرایی، کارهایی را که او به علت عمر کوتاهش نیمه تمام گذارد با شایستگی تکمیل کنیم و به همراه آثار تکامل یافته قبلی اش، همه را یکپارچه به جهانیان تقدیم داریم. همه ما این دین را در مرحله اول نسبت به میراث یهودیان ایرانی و در مرحله دوم به این دانشمند فرهیخته برگردن داریم .

خولون، اسرائیل

بیست و یکم فوریه ۲۰۰۸



شیرین دخت دقیقیان

رمزگشای زبان بادام

او نیازی نداشت شبیه کس دیگری باشد، چون خودش بود. او جایی را در این دنیا پر کرد که تنها امنون نتصر در خور آن جایگاه بود. او پویه ای را به ثمر نشاند که غایت حضور هریک از ما در پهنای هستی است. او نسخه اصل خودش بود، همان گونه که هیچ نسخه بدلی را معتبر نمی شمرد. او رمزگشای زبان بادام بود در دشت های نوآباد و نام و آوازه ای چنین نیز برای خود برگزید: /امنون نتصر.

او معنای ناب قدرت را فهمیده بود که نیازی به سر فرود آوردن در برابر قدرت نداشت. او معنای حقیقت را دریافت در گسترده افق ها و راه گشودن، زیرا دانست که حقیقت در کوره راه های تنگ گام نمی گذارد و برای پدیداری، افقی به گستردگی خود می خواهد. او شناخت را می شناخت که به آسانی دست نمی دهد، ولی وقتی به دست آمد، به آسانی از دست نمی رود.

او پایداری را فهمید که تنها در قلمروی خوبی معنا می دهد: در صلح، دانش و گفتگوی رو در روی انسانی.

او به بزرگی رسیده بود، چون کوچک ترها را درس می داد و بزرگ می کرد.

امنون نتصر انسان ساده ای بود که کاغذ سفید و ننوشته را کمی بیشتر از کاغذهای رنگین اسکناس دوست داشت، و جاودانگی را در همین سادگی یافت...

لس آنجلس، ۸ ژانویه ۲۰۰۹

(*) خانم شیرین دخت دقیقیان پژوهشگر، مترجم و نویسنده ای پربار و یکی از چهره های شناخته شده دانش و ادب در میان ایرانیان و یهودیان ایران در سطح جهان است. او با پروفسور امنون نتصر در زمینه های گوناگون اندیشه همچون مباحث یهودیت، تاریخ و ادب، تبادل نظر نزدیک داشت و دو بار در برگزاری کنفرانس تاریخ شفاهی یهود با آن زنده یاد همکاری کرد. متن حاضر ویژه این یادنامه نگاشته شده است.



دکتر دانیل تصدیک (صدیق)

בס"ך

پروفسور امنون نتصر، استاد من

بسیار دشوار است که از زنده یاد پروفسور نتصر به زمان ماضی سخن گفت. هر چه باشد، تنها کمتر از پنج سال پیش، شب نهم آوریل ۲۰۰۳ بود که شمار فراوانی از همکاران، دانشجویان و دوستانش در محل دانشگاه عبری اورشلیم گرد آمده بودند تا فرارسیدن دوران بازنشستگی او را حرمت گزارند. من به عنوان یکی از سخنرانان آن شب به خاطر آوردم که نخستین بار چه هنگام نام امنون نتصر را شنیده بودم. کلاس نهم یا دهم دبیرستان بودم و با یهودیت ایرانی و به طور کلی ایران فاصله داشتم. در همین اثناء، یکی از آموزگارانه مقاله ای را به من معرفی کرد که در ژورنال *پعامیم* به چاپ رسیده بود و به موضوع دیدگاه موزس مونته فیوره نسبت به یهودیان ایران می پرداخت. این مقاله به قلم پروفسور امنون نتصر به نگارش آمده بود. چنان که بعدها فهمیدم، تصادفی نبود که پروفسور نتصر نویسنده این مقاله بود، چرا که او در واقع یکی از پیشتازان این مبحث بود. آن مقاله به مرور زمان به نوشته های فراوان دیگری از او پیوست که دانش مرا، دانش همه ما را، نسبت به این مبحث که تا آن زمان رشته ای منزوی محسوب می شد، غنا بخشید.

کمی بعد، به عنوان دانشجوی دوره لیسانس در دانشگاه عبری اورشلیم، امنون نتصر را در مقام استادم به یاد می آورم. او همواره با لبخندی بر چهره، و چه بسا با خنده ای نشاط بخش به کلاس وارد می شد، خنده ای که تا امروز در گوش من طنین انداز است. او با مهربانی خاص خود به تک تک ما دانشجویان نوپا با جان و دل گوش فرا می داد، و سپس همواره با ظرافت و آرامش اشتباهاتمان را اصلاح می کرد، نظر می داد و ذهنمان را روشن می کرد. به خاطر دارم که یکی از چیزهایی که مرا مجذوب کرده بود آن بود که او همیشه علاوه بر تکالیف خواندنی، با یک مداد بلند و تراشیده به کلاس می آمد و

(*) دکتر دانیل تصدیک از دریافت کنندگان بورسیه ارزشمند فولبرایت است. او دکترای خود را از دانشگاه ییل در سال ۲۰۰۲ در رشته های تاریخ ایران و خاورمیانه، و نیز تاریخ یهودیان تحت حکومت اسلام دریافت کرد. متن حاضر از نوشته ایشان در تاریخ مارس ۲۰۰۸ به فارسی برگردانده و اقتباس شده است. نسخه انگلیسی این مطلب همراه با پانویس ها در همین یادنامه آمده است.

پیوسته، حتی گاه از نکاتی که ما دانشجویان تازه کار عنوان می کردیم، یادداشت بر می داشت. امنون نتصر هرگز از آموختن نایستاد. امروز برای من یاد آن مداد نشانگر فروتنی بی حدّ او است، فروتنی مردی که حرفه اش، ابزار نبردش و بخش بزرگی از زندگی‌اش همواره دانشی خالص و جدی بود.

پروفسور امنون نتصر عمیقاً دلسوز دانشجویانش بود و من می توانم بالشخصه به این امر شهادت دهم. او خود با نزدیک شدن پایان دوران لیسانس، با جستجوی فراوان برایم بورسیه تحصیلی فراهم کرد تا بتوانم به تحصیلات خود ادامه دهم. به پیشنهاد او در خارج از کشور ادامه تحصیل دادم و پس از دریافت مدرک دکترا از دانشگاه ییل و پیش از بازگشت به اسرائیل، هم او به من تصویری دقیق از اوضاع دانشگاه ها پیش رویم گذاشت و مرا در گزینش مسیر آینده ام راهنمایی کرد. حتی پس از آن نیز او ثابت کرد که هرگز دانشجویانش را رها نمی کند، کما اینکه هنگامی که بعدها به درخواست خودم یکی از مقالاتم را پیش از چاپ بررسی کرد، با همان مداد همیشگی نظرات خود را بر آن نوشت که در نسخه نهایی مقاله من منعکس شدند.

امنون نتصر تنها استاد دانشجویان کلاس هایش نبود؛ دایره شاگردان او حقیقتاً بسی گسترده تر از آن بود و جمع انبوهی از کسانی را از اقشار گوناگون جامعه یهودیان اسرائیل و جهان در بر می گرفت که تشنه دانش او بودند. گهگاه همسایگان من در اورشلیم، یهودیانی ظاهراً ساده، از من حال او را جويا می شدند و می پرسند که چه هنگام به اسرائیل می آید تا پرسش هایشان را از او بپرسند. آدمی به ناگاه متوجه می شد که برای شمار فراوانی از مردم با پیشینه های گوناگون، او آدرس اصلی دانش و پژوهش بود.

در تلمود آمده است که "برای فرد نیکوکار نیازی نیست که تبلیغی شود، چرا که گفتار او همانا یادواره او است." (تلمود یروشلمی، "شقالیم"، ۲:۵). حقیقت آن است که نکاتی که پروفسور نتصر مطرح کرد و درباره شان سخن گفت یاد او را همواره زنده نگاه خواهند داشت و بر ذهن همگان ثبت خواهند نمود. او در زمینه های گوناگون و متعددی درباره یهودیان ایرانی پژوهش کرد و قلم زد، و بی تردید در برخی از این زمینه ها از پیشتازان، صاحب نظران و پژوهشگران جهانی به شمار می رفت. (تنها نگاهی به فهرست کامل آثار او، مدرکی چشم گیر که بالغ بر ۲۶ صفحه می شود، کافی است تا آدمی به عظمت کار او پی ببرد). پژوهش های او، به عنوان نمونه، شامل ادبیات، موسیقی و شعر یهودیان ایران می شود؛ تاریخ یهودیان مشهد را در بر می گیرد؛ و یا سنت های گوناگون سازمان آموزشی "آلیانس ایزرائلیت" در ایران را بررسی می کند. او در زمینه یهود-ستیزی، و نیز صیونیسیم در ایران روشنگری کرد؛ به مبحث یهودیان ایرانی تحت حکومت جمهوری اسلامی پرداخت؛ زبانهای گوناگون اجتماعات یهودی ایران را مطالعه کرد و حتی از "سوگندها و دشنام های" یهودیان اصفهان قلم زد؛... و اینها تنها بخش اندکی از بازده پربار علمی او است.

دو مورد دیگر از مهم ترین کارهای به چاپ رسیده او یکی دستنوشته های یهودیان ایران در انستیتوی پژوهشی بن صوی، و به ویژه دیگری نسخه علمی یکی از مهمترین آثار اندیشمندانه یهودیان ایران، وظایف یهودا (عنوان اصلی حووت یهودا)، به قلم ربی یهودا بن العازار است که در قرن هفدهم میلادی می زیست. همچنین به یاد دارم که استاد چندی پیش از فوت خود به من گفت که تقریباً هشتاد درصد کار مطالعاتش در زمینه شاهین، بزرگترین شاعر یهودیان، به پایان رسیده است. اینک من می پرسم، "کی است که شایستگی و مهارت آن را داشته باشد که کار استاد را از آنجا که مدادش از حرکت باز ایستاد، ادامه دهد؟"

امنون نتصر از راه تحقیقات خود به ما یاد داد که چگونه به شیوه مستقیم، بی غرض و "خشک" آکادمیک بنویسیم، و با این حال جای انکار نیست که موضوع اصلی تحقیقاتش، یعنی یهودیان ایرانی، موضوعی بود که از اعماق دلش سر می کشید. او پژوهش گسترده خود را درباره آزار یهودیان و اجبار آنان به تغییر مذهب در ایران قرن هفدهم میلادی با تقدیم این عبارت آغاز کرد: «به یاد ربی ابا، راو یهودیان اصفهان، که در تاریخ شنبه، ۲۵ حشوان ۵۳۸۰، معادل ۲ نوامبر ۱۶۱۹ کشته شد.» پروفیسور نتصر در آن اثر از ربی ابا به عنوان انسانی یاد کرد که مرگ برای خدا و یهودیت را بر تغییر مذهب ترجیح داد. واضح است که کردار نیک نسل های پیشین یهودیان، از آن جمله ربی ابا، بر نتصر عنوان یک دانشمند و یک انسان، تأثیری محو ناشدنی گذاشته بودند.

ما در اثر کهن فارسیهود حووت یهودا/ به تصحیح پروفیسور نتصر می خوانیم که «از استاد شنیدن علم به از خواندن است». این گفته بسی به ما ارتباط پیدا می کند. ما با آن که به خواندن نوشته های استاد و آموختن از آنها ادامه خواهیم داد، هنوز حق داریم که از بابت محروم شدن از صدایش به زاری بنشینیم.

افسوس که نتصر ناهنگام رفت، چرا که بسی مانده بود تا زندگی کند و بنویسد. پروفیسور نتصر یکی از برجسته ترین پژوهشگران مبحث یهودیان ایرانی و ایران بود و فوت زودرس او ضایعه ای جبران ناپذیر بر پیکر دنیای علم وارد کرده است.

به خانواده او، همکاران، دانشجویان و مردم دانش پژوه تسلیت می گویم.

یادش به خیر باد...

نیویورک، ۲۰۰۸

گزارشی از مراسم یادبود مؤسسه بن نَصوی

مارس ۲۰۰۸، اورشلیم

گزارشگر: فرنوش رام

روز یکشنبه ۱۶ مارس ۲۰۰۸، مطابق با ۲۶ اسفند ۱۳۸۶، به مناسبت سی-امین روز درگذشت پروفسور امنون نتصر، مراسم یادبودی به یاری "دانشگاه عبری اورشلیم" و مؤسسه علمی "بن نَصوی"^۱ در محل این مؤسسه در اورشلیم برگزار شد که در آن شماری از پژوهشگران برجسته به یاد وی سخنرانی کردند.

پروفسور امنون نتصر که زاده ایران بود، در ۱۶ سالگی و طی دهه نخست برپایی کشور اسرائیل به این کشور مهاجرت کرد. وی به تأیید بسیاری از صاحب نظران، بزرگترین دانشمند ایرانی-زاده اسرائیلی به شمار می رفت، کسی که یک-تنه، بیشترین سهم را در زمینه تحقیقات فرهنگ، هنر و تاریخ یهودیان ایران-زمین به خود اختصاص داد و آثار علمی فراوان و ماندگاری از خود به جای نهاد. اما دامنه پژوهشهای او منحصر به یهودیان ایران نبود و وی یکی از برجسته ترین دانشمندان تاریخ و ادبیات ایران در سطح جهان محسوب می گردید. وی پس از یک دوره دوساله بیماری کبد، در لس-آنجلس چشم بر جهان فرو بست و اندکی پس از آن، پیکرش در اسرائیل، کشوری که بیش از نیم قرن در آن زندگی کرده و به آن عشق ورزیده بود، به خاک سپرده شد.

در جریان این مراسم یادبود، ابتدا ریاست مؤسسه "بن نَصوی" یادآور شد که هرگاه دانشمندی برجسته همچون نتصر از جهان رخت برمی بندد، دشوار است که بتوان پژوهشهایش را

(*) خانم فرنوش رام رئیس بخش فارسی رادیو صدای اسرائیل است. متن حاضر از گزارش اصلی ایشان به زبان فارسی برای این یادنامه اقتباس و تلخیص شده است.

^۱ در مقالات دیگر "بن صوی" یا "بن صبی" آمده است: The Ben Zvi Institute, بن صبی.

همچنان ادامه داد. وی با اشاره به همکاری علمی مستمرِ پروفیسور نتصر با این مؤسسه تأکید کرد که آمادگی این دانشمند بزرگ برای سهمی شدن آگاهی‌های وسیعش با دیگران "یک برکت" بود. امنون نتصر مجموعاً سیزده کتاب مهم دربارهٔ تاریخ ایران و یهودیانی که قرن‌های متمادی در آن زندگی می‌کردند برای این مؤسسه به نگارش آورد که هر یک از آنها نتیجهٔ پژوهش‌های طولانی و دامنه‌دار او بود. تنها به عنوان نمونه، تحقیق کتابی با عنوان "ایران" که به زبان عبری نگاشته شده است، بدون مشورت دائم با او امکان‌پذیر نمی‌بود. این کتاب که سرنوشت یهودیان و کشور ایران را طی چندین هزاره مورد بررسی دقیق علمی قرار داده است، یکی از افتخارات این مؤسسه می‌باشد.

پس از آن، پروفیسور میخائیل زند، یکی دیگر از دانشمندان مهم بخش مطالعات خاورشناسی در دانشگاه عبری اورشلیم، با اشاره به این که زندگی علمی او سرشار از خاطراتی پربار از امنون نتصر است، گفت که نتصر با فروتنی ذاتی خاص خود، نتایج پژوهش‌هایش را که عمری به پای آنها ریخته بود، به سادگی در اختیار دیگران می‌گذاشت. او گفت که آنجا که نتصر از ایران می‌گفت و می‌نوشت، منظورش تنها مرزهای جغرافیایی ایرانِ امروز نبود، بلکه از دید او، سمرقند، بخارا، هرات و امثال آنان نیز بخشی از سرزمین فارسی‌زبانان محسوب می‌شدند. او به زندگی، ادبیات، فرهنگ و هنر این سرزمینها نیز که بعدها از ایران جدا شده بودند تبخّر فراوان داشت و به ویژه زندگی یهودیان این سرزمینها را مورد مطالعات دقیق قرار داده بود. وی افزود که خود طی سفرهایش به ایران پیش از انقلاب، شاهد ستایش دانشمندان طراز اول آن کشور از نتصر بود که برخی از آثارش در ایران نیز منتشر شده بودند. از آن میان، امنون نتصر به ویژه با انتشار کتابی دربارهٔ شاعران تاریخ یهود ایران، مبحثی را برای ایرانیان مطرح کرده بود که پیشتر از آن بی‌خبر بودند.

پروفیسور زند همچنین به اهمیت کتاب دیگری از نتصر به نام "تاریخ یهودیان در عصر جدید" (۱۹۸۲) اشاره کرد که با بررسی همه‌جانبه‌ای از یهودیان ایران از قرن هجدهم به این سو، به شناخت بهتر آنان از جانب پژوهشگران یاری رساند. جالب آن که به گفتهٔ این سخنران، پژوهشها و کتابهای پروفیسور امنون نتصر به زبانهای فارسی و انگلیسی موجب شد که یهودیان ایران در سه دههٔ اخیر، علیرغم مهاجرت عمده پس از انقلاب، بیش از پیش با سرنوشت اجداد خود در ایران آشنا شوند. در پایان، پروفیسور زند اشاره کرد که امنون نتصر، با وجود زندگی طولانی در اسرائیل و شناختی علمی و همه‌جانبه از تاریخ و فرهنگ آن، تا به آخر همان نوجوان زادهٔ ایران باقی ماند.

سخنران دیگر این مراسم، پروفیسور داوید منشیری، رئیس بخش ایرانشناسی دانشگاه تل‌آویو، بر ژرفای پژوهشهای امنون نتصر تأکید کرد و گفت که کارهای او، دستنوشته‌هایی که از یهودیان سده‌های گوناگون ایران گرد آورد و نتایج پژوهش‌هایش بر آنها، تا مدتها به عنوان یکی از مآخذ معتبر مورد بهره‌برداری دانشجویان و پژوهشگران آینده قرار خواهد گرفت. پروفیسور منشیری از "افق باز" و "تحقیقات گستردهٔ این زنده‌یاد درزمینه‌های گوناگون" سخن گفت و به پژوهشهای دیگرش درزمینهٔ

ادبیات، دین، فرهنگ، تاریخ و موسیقی یهودیان ایرانی؛ گویشهای یهودیان؛ نگارش مقالات بی شمار در نشریات فارسی زبان، از آن جمله حدود سی سال مقالات بی شمار در "شوفار" نیویورک؛ و نیز اثر علمی او به نام "پادیائوند" اشاره کرد و افزود که "پادیائوند موجب تقویت ارتباط یهودیان ایرانی پراکنده در جهان با ریشه های باستانی خود شد." او همچنین بر پرکاری طاقت فرسای پروفیسور نتصر، هشیاری و نوآوری های او تأکید ورزید.

سخنران دیگر این مراسم، **پروفیسور شائول شاکد**، از مسئولان ارشد بخش مطالعات خاورشناسی در دانشگاه عبری اورشلیم بود. او که به مدت نزدیک به چهل سال دوست و همکار این زنده یاد بود، بر جنبه های ناآشنایی از زندگی پروفیسور امنون نتصر اشاره کرد. وی گفت که نتصر نویسنده ای چیره دست بود و با این حال، از سر فروتنی، کتابهای داستانش هنوز منتشر نشده اند؛ موسیقیدانی با سواد و با مهارت و نیز ناطقی توانا بود؛ مراقب و کوشا بود که برای دانشجویان کمک مالی گردآوری کند زیرا دوران دانشجویی خود را با سختی زیاد سپری کرده بود؛ و فروتنانه و در سکوت، برای مؤسسات بهداشتی و خدماتی فراوانی در اسرائیل بودجه گرد می آورد. پروفیسور شاکد به پژوهشهای این زنده یاد در مورد ایران سده های گوناگون اشاره کرد و گفت که بخشی از اسنادی که وی منجمله از استان فارس به دست آورده بود، دستمایه تحقیقات مهمی درباره یهودیان ایران بود. پروفیسور شاکد نیز همچون پروفیسور زند بر اهمیت فراوان کتاب "منتخب اشعار فارسی از آثار یهودیان ایران" (منتشره ایران و اسرائیل، ۱۹۷۳) تأکید کرد و گفت که باید سازمانی برای ادامه کارهای این زنده یاد برپا شود.

دکتر داوید یروشلمی، استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه تل آویو، نیز طی سخنرانی مبسوط خود، بر نقش مهم پروفیسور امنون نتصر در زمینه شناخت شاعران یهودی ایران-زمین، همچون شاهین و عمرانی و کتاب "دانیال نامه" او، و نیز در برانگیختن علاقه نسل جوان دانشجویان—منجمله این سخنران—به مباحث ایران و تاریخ یهودیان ایران، که تا آن زمان چونان گتویی غبار آلود می نمود، صحه گذاشت.

در ادامه، دکتر یروشلمی به قصد روشن نمودن نقش منحصر به فرد پروفیسور نتصر، به نمونه ای از تحقیقات دقیق، هوشمندانه و کم نظیر وی اشاره کرد. او گفت که براساس مطالعات این زنده یاد، نخستین مدرسه یهودیان در ایران به تاریخ ۲۱ فوریه ۱۸۹۸ گشایش یافت. این مدرسه به دلیل تنگناهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و نیاز شدید به همیاری یهودیان جهان، در چارچوب فعالیتهای سازمان جهانی آلیانس ایزرائیلیت اونیورسل ("برادری اسرائیلیان دنیا") و در ماه عبری آدار در تهران راه اندازی شد، چرا که آدار زمان شادی یهودیان بود و "عید پوریم" یادآور دوستی دیرینه ایران و یهود. به فاصله چند سال، مدارس یهودی دیگری نیز به ترتیب در همدان، اصفهان، شیراز و چندین شهر دیگر افتتاح شدند. برپایی مدارس "آلیانس فرانسه ایزرائیلیت" از سویی موجب پیشرفت اجتماعی و نیز آگاهی

بیشتر یهودیان ایران با ریشه های خود، و در عین حال باعث درآمیختگی بیشتر یهودیان با جامعه بزرگ ایرانی، انس بیشتر با زبان فارسی، و دور شدن تدریجی آنان از آثار ادبی عبری و یا فارسیهود گردید. بدین شکل نه دیگر ایرانیان یهودی با ادبیات فارسیهود آشنایی داشتند و نه عبری زبانان اسرائیل می توانستند زبان فارسی نوشته شده به خط عبری را بخوانند.

جالب آن که یهودیان ایران پیش از سلطه اسلام و حتی پس از آن، در کنار گویش عبری، به زبانهای ایرانی همچون زبان پهلوی یا فارسی و همچنین به دیگر گویش های محلی نیز تکلم می کردند و همگی دوزبانه بودند. ترجمه های بازمانده این دوران از "میکرا" و تورات نشانگر این درآمیختگی زبانی با زبان فارسی است. چند قرن پس از آن شاهین پا به عرصه نهاد و شعرهای سرشار از یهودیت، تأثیری جهانی یافت. در واقع زندگی یهودیان همچنان تا سده های ۱۸ و ۱۹ میلادی حول محور کنیسا می گردید و حتی میسیونرهایی که در زمان قاجار به ایران آمدند از علاقه یهودیان این دیار به تورات و تفاسیر "تلمود" سخن می گفتند. به ویژه در سال ۱۸۲۵، یک مبلغ مسیحی آلمانی به نام یوزف وولف به ایران رسید و به واسطه شناخت وسیعش از زبان عبری و تورات، مورد مهمان نوازی یهودیان اصفهان قرار گرفت. وولف نوشته های عبری متعلق به یهودیان اصفهان را بی نظیر خواند و آرزو کرد که کاش اروپاییان آنها را خریداری کنند. چند دهه پس از آن، الخانان آدلر در سال ۱۸۹۷ از انگلستان به تهران، سمرقند و بخارا رفت و شمار فراوانی از کتب یهودیان را خریداری کرد، به اروپا برد و مورد تحقیق قرار داد. او به طبقه - بندی این مدارک که شامل تفسیرهای شفاهی، فولکلور، گرامر، نقاشی، نوشته های کبالیستی، خطاطی، نوشته های فلسفی و دیگر آثار یهودیان فارسی زبان آن نواحی می شد پرداخت و نتیجه گرفت که دلبستگی اصلی آنان ادبیات و شعر بوده است. در مجموع چنین برمی آید که در طول ۹ سده، حدود ۹۰ شاعر مهم از میان یهودیان برخاسته بوده است که البته از زندگی خودشان نشان کمی باقی مانده است.

بنا به گفته دکتر یروشلمی، یکی از پرسش هایی که مورد بررسی طولانی پروفیسور نتصر قرار گرفت مسئله رشد آفرینش ادبی یهودیان در زمان صفویه، با وجود تحکیم شیعه در ایران بود. سپس از قرن هجدهم به بعد، عمدتاً به دلیل تنگناهای شدید اقتصادی، اجتماعی، یهود ستیزی و فشارهای فرهنگی بر یهودیان، بازده ادبی آنان رو به کاهش نهاد. وجود مدارس آلیانس موجب شد که دست کم آنچه که تا آن زمان خلق شده بود، تا اندازه ای حفظ گردد.

چنان که این سخنران تأکید کرد، فقط پژوهش های منحصر به فرد امنون نتصر بود که از این فصل و بسیاری دیگر از صفحات تاریخ زندگی یهودیان ایران پرده برداشت و سرگذشت آنان را در روایت تاریخ جهان ثبت کرد.

در پی آن، خانم **فرنوش رام**، گوینده و گزارشگر رادیو صدای اسرائیل، از سهم بزرگ پروفیسور امنون نتصر در پایه گذاری بخش فارسی این رادیو سخن گفت و یاد آورد که او از آغاز پخش

برنامه های فارسی برای ایران بر موج کوتاه در سال ۱۹۵۸ تا پنج سال، تهیه کننده اصلی برنامه های این رادیو بود. فرنوش رام گفت که رابطه پروفسور نتصر با این رادیو هرگز قطع نشد، کما این که او در ده سال اخیر، از جمله سه سلسله برنامه ارزشمند پیرامون مناسبات دو ملت باستانی ایران و یهود، اماکن باستانی یهودیان در سرزمین ایران و سرنوشت ملت یهود طی تاریخ جهان، برای رادیو اسرائیل تهیه کرد. این سخنران با اشاره به طبع انسان دوستی عمیق پروفسور امنون نتصرگفت: "او از این که انسانها به آسانی بر روی هم شمشیر می کشند؛ از این که انسانهای کوچک کمتر از ذره، جهان را تیره می کنند، از این که صدای توپها آرامش زندگی انسانی را مختل می کند، دررنج بود". سپس خانم رام به یاد پروفسور نتصر که —نامش به معنای "نهال" بود— شعری از فریدون مشیری را به همراهی سنتور ناتان ال موسایی خواند که با این ابیات به پایان می رسید:

"[...]"

روزی که آدمی

خورشید دوستی را

درقلب خویش یافت،

راه رهایی ازدل این شام تار هست،

وآنجا که مهربانی لبخند می زند،

دریک جوانه نیز

شکوه بهار هست!"



ژنرال شائول موفاض

به یاد پروفسور امنون نتصر

فوت نابهنگام پروفسور امنون نتصر خلأ عظیمی در دل‌های ما به جای گذارده است. او مردی بزرگ بود. او یکی از برومندترین فرزندان بود که جامعه یهودیان زاده ایران تاکنون به جهان ارزانی داشته است.

گذشته مشترک من و امنون به چندین دهه پیش، به زمان کودکی امنون در شمال ایران و به هنگامی بازمی گردد که او و مادرم به "مدرسه کورش" در شهرستان رشت می رفتند. من در طول سالهای بعد، بخت آن را داشتم که شخصاً با او رابطه ای ویژه برقرار کنم و از نزدیک به خصوصیات خاص او همچون دل مهربانش، شخصیت دلپذیرش، عشقش به آدمیان، و شیوه زندگی فروتنانه او پی برم. در توصیف همین گونه مردان است که داوود پیامبر در کتاب مقدس مز/میر (تهیلیم) آورده است:

همچون درختی خواهد بود کاشته بر لب رود، که میوه اش را در زمان خویش خواهد داد، برگهایش هرگز پژمرده نخواهند شد، و هر آنچه انجام دهد به پیروزی خواهد رسید.

افسوس که نبرد دلیرانه عزیزمان با بیماری هولناکش بی ثمر ماند و سرانجام، امنون، این دانش پژوه بزرگ، او که به سرمشقی از سرسپردگی به علم و تحقیق تبدیل شده بود، هم او که اشتیاقی جوشان به دانش و دانشگاه از وجودش فوران می کرد، کسی که الهام بخش همه ما بود، نتوانست پاداشی شایسته، یعنی درمانی برای این بیماری دهشتناک را دریافت کند.

او از سویی، میراثی بزرگ به جای گذاشته است که همه ما در آن سهیم خواهیم بود و از آن خواهیم آموخت، و از سوی دیگر، ما را با دلی دردبار و عزادار تنها گذارده است. غیبت دوست عزیز ما در "مدارس اولپانا" در اسرائیل و در سراسر جهان طنین انداز خواهد بود.

من تسلیت صمیمانه خود را نثار بازماندگان، دوستان و دلبندان این زنده یاد می کنم.

خداوند او را بیامرزد.

اسرائیل، فوریه ۲۰۰۸

(*) شائول موفاض ژنرال ذخیره ارتش اسرائیل و از دولتمردان مهم آن کشور است. این ایرانی زاده تا کنون مقامهای گوناگونی را برعهده داشته است که از آن میان می توان به وزارت دفاع، معاونت نخست وزیر، و وزارت ترابری اشاره کرد. نوشته حاضر از متن ارسالی ایشان که نخست در مراسم یادبود بیست و هفتم مارس ۲۰۰۸ در کنیسه نصح خوانده شد، برگردان و اقتباس شده است.



شهبانو فرح پهلوی

پیام شهبانو فرح پهلوی به مناسبت درگذشت پروفیسور امنون نتصر

با کمال تأسف دریافتیم که پروفیسور امنون نتصر، استاد ارشد دانشگاه اورشلیم و پژوهشگر تاریخ میهن ما ایران، در لس آنجلس دار فانی را وداع گفته است. این مورخ فرهیخته عمری را در پژوهش گوشه های نهفته و تاریخ زندگی ملت ما در گذشته های دور صرف کرد و تحقیقات ایشان سرمایه ای جاودانی برای ایران به جای گذاشته است.

در گذشت این ایرانشناس برجسته را به همه هموطنان گرامی و به ویژه جامعه علمی ایران و خانواده آن زنده یاد تسلیت می گویم.

۲۶ بهمن ۱۳۸۶، ۱۵ فوریه، ۲۰۰۸

(* متن حاضر از پیام شهبانو فرح پهلوی برگرفته شده است که در مراسم یادبود روز ۲۷ مارس ۲۰۰۸ در محل کنیسای نصح خوانده شد.



شاهزاده رضا پهلوی

پیام تسلیت

ریاست محترم دانشگاه عبری اورشلیم،

با نهایت تأسف، از خبر درگذشت روانشاد پروفسور امنون نتصر، استاد ارشد و پژوهشگر اندیشمند ایران شناسی مطلع شدم. این استاد فقید عمر خود را صرف مطالعه و تفحص در تاریخ و فرهنگ ایران و شناساندن این کشور باستانی به مردم جهان نمود. به همین خاطر فقدان پروفسور امنون نتصر همه علاقمندان به کشور ایران را متأثر و سوگوار نموده است.

خواهشمندم مراتب تسلیت مرا به خانواده و همه استادان و همکاران این دانشمند فقید ابلاغ فرمایید.

رضا پهلوی

اسفند ماه ۱۳۸۶، فوریه ۲۰۰۸

(* متن حاضر از پیام شاهزاده رضا پهلوی که در مراسم یادبود ۲۷ مارس ۲۰۰۸ در کنیسیای نصح خوانده شد، برگرفته شده است.

درس‌گام امنون نتصر، بزرگ‌دانشور تاریخ یهودیان ایرانی زاده

پیکر بزرگترین دانشمند تاریخ یهودیان ایرانی در روزهای آینده در اسرائیل به خاک سپرده می‌شود. زنده یاد پروفیسور امنون نتصر، دانشمند برجسته، زاده ایران، سحرگاه جمعه، پس از یک دوره دو ساله بیماری کبد، در بیمارستانی درلس آنجلس درگذشت. این استاد ارشد دانشگاه عبری که مقیم اورشلیم بود، پس از قریب شصت سال زندگی در اسرائیل و در اوج تحقیقات بسیارمهم خود، دچار این بیماری شد. به دلیل حضوردوستان نزدیک و فرزندان در آمریکا، یک سال پایانی عمر را در کالیفرنیا و به انتظار کبدی برای پیوند بستری بود؛ اما با شدت یافتن بیماری، صبح جمعه پانزدهم فوریه درلس آنجلس درگذشت.

چنان که خود می‌گفت، در ۱۹۳۴ در خانه باستانی میرزا کوچک خان جنگلی در رشت بدنیآ آمد. خانواده اش فروتن و بی-بضاعت بود. شاگرد ممتاز مدرسه بود. از نه سالگی ویولن می‌نواخت، و تا هنگام ابتلا به بیماری کبد، همواره برای خود ساز می‌زد. یک بار یهودی منوحین، ویولنیست برجسته گفته بود که اگر نتصر می‌خواست، می‌توانست یک نوازنده بزرگ ویولن بشود. در حقیقت او ۳۹۷ گوشه موسیقی اصیل ایرانی را می‌دانست و بر آنها احاطه داشت. وی همه اسناد و مدارک در دستیافت مربوط به مرتضی خان نی-داوود، هنرمند بزرگ موسیقی ایران، شخصیت یهودی و سازنده تصنیف معروف "مرغ سحر" را گردآوری کرد، همه کارهای او را به همت خود به اسرائیل آورد و همه را در اختیار دانشگاه عبری اورشلیم قرار داد.

نتصر کمی پس از استقلال اسرائیل و هنگامی که تنها شانزده سال داشت، به اسرائیل مهاجرت کرد. او پس از گذراندن خدمت نظام در مقام خلبان نیروی هوایی اسرائیل، به تحصیلات خود ادامه داد.

(*) خانم فرونوش رام گوینده و رئیس بخش فارسی رادیو صدای اسرائیل است. متن حاضر از گزارش ایشان پیرامون درگذشت پروفیسور امنون نتصر اقتباس و تلخیص شده است که نخست در تاریخ شانزدهم فوریه ۲۰۰۸، با صدای حزین نویسنده، از آن رادیو پخش شد. در یادنامه حاضر، به منظور حفظ اصالت و ژرفای عواطف بی‌واسطه نویسنده، لحن و محتوای اصلی گزارش بی‌تغییر مانده است. (ویراستار)

هرچند در جنگهای بعدی همچنان سرباز احتیاط بود و از آن میان در جنگ "یوم کیپور" نیز به جبهه رفت.

امنون نتصر حدود پنجاه سال پیش، نخستین برنامه بخش فارسی رادیو اسرائیل به سوی ایران را تهیه و پخش کرد. او پنج سال در رادیو اسرائیل فعالیت داشت و همواره از آن دوره خاطرات مهم و دلپذیری را با سادگی و تواضع کم-نظیر خود بازگو می کرد. یکی از خاطرات شنیدنی آن بود که آن روزها که صفحه یا نوار موسیقی چندان در دسترس نبود، اگر در پخش برنامه وقفه ای کوتاه رخ می داد، او خود درحالی که تازه خبرها را خوانده بود، ویولن را بیرون می آورد و در برابر میکروفون می نواخت تا وقفه را پر کند! او برای رفع مشکل کوک ویولن، هرروز قبل از شروع برنامه، درحالی که اخبار روز را می نوشت، دقایقی را نیز صرف کوک ساز می کرد و با ویولن کوک شده در استودیو حاضر می شد.

امنون نتصر به منظور ادامه تحصیل و دریافت مدرک دکترا، به کار دائم در رادیو پایان داد، اما تا پایان عمر، همچنان به ما یاری می رساند. از او طی سالهای اخیر چند سلسله برنامه تهیه کردیم که برای همیشه به عنوان گنجینه ای در آرشیو رادیو اسرائیل خواهند ماند.

او تحصیلات فوق لیسانس و دکترای خود را در دانشگاه کلمبیا گذراند. دهها سال استاد ممتاز دانشگاه عبری اورشلیم، و سالها عضو تیم استادان ارشد این دانشگاه مهم بود. او به گفته رئیس دانشگاه، بیش از هراستاد دیگری کارهای تحقیقاتی انجام داده بود. تخصص او که به واسطه آن مورد احترام شدید چهره های آکادمیک بین المللی قرار داشت تاریخ یهودیان در سرزمین ایران بود. وی همچنین دیرزمانی دوست و همکار استاد احسان یارشاطر، مؤلف خستگی ناپذیر *دانشنامه ایرانیکا* بود. پروفیسور امانون نتصر مدتها مسئولیت بخش ایرانشناسی دانشگاه عبری اورشلیم را همراه با زنده یاد دکتر سارا سرودی برعهده داشت. تا زمانی که رفت و آمد به ایران آزاد بود، او سراسر ایران-زمین را درنوردید و به گردآوری اسناد و مدارک مربوط به تاریخ یهودیان در ایران پرداخت. سفرهای او نه فقط شهرهای بزرگ، که به ویژه روستاها و نقاط دورافتاده را در بر می گرفت. او با روستاییان دمخور می شد و سرسفره و صحبتهای آنان می نشست، روستاییانی که از برتری علمی این دانشمند بزرگ ذره ای آگاهی نداشتند.

دانش او اما محدود به موضوع یهودیان نبود، بلکه وی دانشمندی کم نظیر و پژوهشگری راستین در بسیاری از امور دیگر مربوط به تاریخ و ادبیات ایران بود. حافظه نبوغ آمیزش تا آخرین دم همراهش بود؛ از هر واژه یا شعری که می پرسیدی، به آنی تو را به چند کتاب، شماره صفحه و گاه حتی شماره خطی که در آن کتاب از این واژه یا شعر یاد شده بود، اشاره می داد. به راستی که او با صدای نافذش، خود دانشنامه ای متحرک و گویا بود.

امنون نتصر زندگی بس ساده ای داشت و به رغم پافشاری های مدام دوستان و ستایشگران فراوانش برای بهبود وضع زندگی خود، از این سادگی دست نمی کشید. غذایش گاه ماست بود و نانی ساده. حتی مسیر خانه تا دانشگاه را در زمستان های اورشلیم پیاده طی می کرد. او علیرغم شکوه، زیبایی و جذابیت خیره کننده چهره اش، چهره ای که باعث شده بود بسیاری در اسرائیل و جهان، او را از زیباترین و باشکوه ترین مردان زاده ایران لقب دهند، به زندگی خصوصی خود بی اعتنا بود. صورتش تا دم مرگ پیر نشد و هرچه گذشت، بر جلال آن افزوده شد. با وجود همه توجهی که به او مبذول می شد، همه عمر را وقف علم کرد. او دهها سال، بر اساس برنامه روزانه منظمی که از چهار صبح تا نه شب به طول می انجامید، به گونه ای سخت گیرانه کار کرد. درخانه اش در اورشلیم درکنار "تپه های رام"، بی وقفه درحال پژوهش بود. اگرسفری به خارج می کرد برای کارهای آکادمیک و تحقیق درموزه ها و مراکز علمی بزرگ همچون موزه بریتانیا یا آرشیوهای ارزشمند دیگر بود. در پیشگیری از اتلاف وقت کم نظیر بود؛ گاه حتی برای نزدیکترین دوستان و ستایشگرانش، دعوت از او کاری ناممکن بود؛ حتی برای صرفه جویی در زمان، فکس را بر تلفن ترجیح می داد.

او عاشق بزرگ ایران بود؛ دانش کم نظیری از آن کشور داشت و صاحب هزاران جلد کتاب درباره ایران بود که همه را در حافظه داشت.

خبردرگذشت پروفیسور امنون نتصر تمامی ایرانیان یهودی و جامعه آکادمیک اسرائیل را داغدار کرده است. بخش فارسی رادیو اسرائیل به خاطر درگذشت این استاد ارجمند و یار بسیار صمیمی و دلسوز کارکنان آن، سوگوار است. پیکر او ظرف چند روز آینده، پس از وداع یاران و دوستداران در لس آنجلس، به اسرائیل آورده می شود تا درشهر "ریشون لِتِسیون"، درکنار آرامگاه مادر دلبندهش که دو سال پیشتر جهان را ترک گفت، به خاک سپرده شود. ما در بخش فارسی رادیو، ضمن دعوت از همه ایرانیان مقیم اسرائیل برای شرکت در مراسم خاکسپاری و ادای احترام به این بزرگ دانشور تاریخ یهودیان زاده ایران، بار دیگر در برابر روان پر فتوت او سرتعظیم فرود می آوریم...

اورشلیم، شانزدهم فوریه ۲۰۰۸



منوچهر امیدوار

یک سال گذشت...؟!!

وقتی ژرژ هارونیان تلفن کرد و گفت این روزها سالگرد درگذشت امنون نتصر می رسد، حرفش را باور نکردم. ولی او درست می گفت و این مَنَم که نمی توانم باورکنم آن همه شور جوانی، آن همه تشنگی آموختن و آموزاندن، آن میزان فعالیت و کوشش همراه با آن همه استعداد و اندیشه، یکباره دود شده و به هوا رفته باشد، و صاحب آن همه نیرو و کیش و کوشش، دارنده آن قلب گرم تپنده، دوستان و دوستدارانش را تنها گذاشته و ساکت و خاموش، در دیار خفتگان و به ابدیت- پیوستگان جا گرفته باشد.

من در سال ۱۹۵۹، کار فرهنگی خوب و مورد علاقه ام را در تهران، همراه با خانواده و پدر و مادر عزیزم، خیل دوستان صمیمی و یکرنگم، و از همه مهم تر زادگاه محبوبم یعنی کشور آباد و در حال پیشرفت ایران، ترک کردم و به اسرائیل رفتم تا به عنوان رئیس بخش فارسی صدای اسرائیل و مُدرّس دانشگاه عبری اورشلیم به کار بپردازم. در اسرائیل قبل از هرکس با "امنون نتصر" که نامش در ایران "ناصر سلوکی" بود آشنا شدم، به ویژه که او بستگی خانوادگی نزدیکی با همسرم داشت و مرا بسیار محترم و عزیز می دانست. مادرش "صفیه خانم" را که از اهالی گیلان و دارای همه مهربانی ها، بی شیله- پیلگی ها و محبت های مردم این سامان بود، هرگز از یاد نمی برم که با چه گذشت و فداکاری، دو پسرش ناصر و منصور و دختر محبوبش فلور را بزرگ کرد و به جاه و منزلت رساند. یادش به خیر باد.

و اما امنون نتصر پس از آن که من بر کارهای رادیو مسلط شدم و زبان عبری را به خوبی یاد گرفتم، رادیو را ترک کرد و برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و در دانشگاه بزرگ کلمبیا در نیویورک به

(*) آقای منوچهر امیدوار از نویسندگان و خبرگزاران نامی یهودی زاده ایران است که پیشتر ریاست بخش فارسی رادیو صدای اسرائیل را بر عهده داشت و تفاسیر سیاسی او با صدای رسایش در سراسر ایران و جهان شنیده می شد. وی سالها است که در مقام سردبیر و ناشر هفته نامه پیام قلم می زند. متن حاضر از نوشته ایشان ویژه مجموعه حاضر برگرفته شده است.

تحصیل ایرانشناسی پرداخت. او از همان هنگام به تحقیق و جمع آوری مطالب و اطلاعات پیرامون تاریخ یهودیان ایران و کاوش در مناسبات دراز-مدت دو ملت ایرانی و یهودی مشغول شد. یکی از استادان برجسته و دانشمند او، پروفسور احسان یارشاطر، در حال حاضر قطب بی بدیل فرهنگ و ادب ایران در سراسر دنیا است که از شاگرد بارز و فرزانه اش "امنون نتصر" خاطره های فراوان دارد.

وقتی امنون از آمریکا به اسرائیل بازگشت، من به دنبال یک مأموریت فرهنگی از طرف تشکیلات جهانی یهود در ایران به سر می بردم و وسایل تحصیل جوانان ایرانی را در دانشگاه های اسرائیل فراهم می آوردم. در این میان او بخش ایرانشناسی در دانشگاه عبری اورشلیم را با همکاری دانش پژوهی دیگر بنیان گذاشت و به حدّ اعلا موفق شد.

در اینجا به جرأت می توانم ادعا کنم که امنون در قبال خدمتی که به فرهنگ به طور کلی و فرهنگ یهودی و تاریخ ایران می کرد، به وجود خود، به سلامتی و زندگی خود بی اعتنا بود و ظلم می کرد! از لحظه ای استراحت، تفریح و پرداختن به وجود خویش غافل بود. دو ازدواجش به شکست انجامیده بود و از زندگی راحت خانوادگی و بهره وری از شریک واقعی زندگی و موجودی دلسوز، جز مادر مهربانش (تا وقتی زنده بود) نصیبی نداشت. با این وجود، روحیه قوی و جستجوگر و مطالعات و فعالیت های علمی دائمی اش را هرگز از دست نداد و از آن غافل نگردید.

اما چه سود که روزگار غدار و سرنوشت نامهربان سر دیگری داشتند. امنون به بیماری جانسوز و لاعلاجی مبتلا شد که رهایی از آن در حدّ محال بود. دوستانش به ویژه در آمریکا تسلیم یأس نشدند. آنها او را دایره وار در حلقه محبت و تلاش خویش گرفتند و به خدمتش پرداختند ولی شوربختانه، بیماری کار خود را کرد و امنون را از جهان علم و تفحص و تحقیق گرفت و دوستان و شاگردان مکتبش را داغدار و سوگوار نمود.

امروز هر گامی که برای شناساندن خدمات آن فقیه گرانمایه و نشر آثار و نوشته های ارزشمند و دانش-آفرین او برداشته شود گامی است که مردانه در راه انجام آرمان ها و خواسته های انسانی این دانشمند فروتن و بی ادعا برداشته شده است.

روان امنون نتصر شاد و خاطره اش جاودان بود و عمر آنان که در راه زنده کردن خواسته ها و آمال او گام بر می دارند دراز و شاد باد.

نیویورک، ژانویه ۲۰۰۹



مَنشه امیر

امنون نتصر، انسانی که من از نزدیک می شناختم!

آن زنده نام را از همان نخستین هفته هایی که به اسرائیل رسیدم و در همان اولین روزهایی که به رادیو اسرائیل رفتم ملاقات کردم. برخوردی بسیار دوستانه و دلگرم کننده بود. از من درباره پیشینه کارهای مطبوعاتی ام پرسید. برایش تعریف کردم که مدت سه سال در روزنامه کیهان تهران در بخش خبرهای خارجی و ترجمه مطالب و گزارشها از زبان فرانسه به فارسی کار کرده ام و مقالات و گزارشهای بسیار ترجمه کرده یا نگاشته ام و حتی یک کتاب از فرانسه به فارسی برگردانده ام که درباره تاریخ برپایی کشور اسرائیل است. کتاب را با علاقمندی گرفت و ورق زد و بخش هایی از آن را به سرعت خواند و نگاه تحسین آمیزی به من انداخت و به خواندن ادامه داد.

با شگفتی پرسید: مگر چند سال دارید؟

گفتم: من اکنون حدود بیست سال دارم، ولی وقتی آن کتاب را ترجمه کردم ۱۷ ساله بودم و مطالب همین کتاب موجب شد که من تصمیم به مهاجرت به اسرائیل بگیرم.

دستی به شانه من نواخت و گفت: ما در رادیو به افرادی مثل شما نیاز بسیار داریم. امیدوارم بتوانید با ما همکاری کنید.

آقای منوچهر امیدوار که از ایران مرا می شناخت و با سابقه کاری من آشنایی کامل داشت مطالب بیشتری در این باره گفت و زمینه همکاری من با بخش فارسی رادیو اسرائیل آغاز شد.

(*) آقای منشه امیر سالها رئیس بخش فارسی رادیو صدای اسرائیل بود. او هنوز پس از بازنشستگی، به همکاری خود با آن رادیو ادامه می دهد و هر هفته، شاید میلیونها انسان مشتاقانه به انتظار تفاسیر سیاسی او پیرامون امور خاورمیانه و ایران می نشینند. نوشته زیبا و صمیمی ایشان ویژه این یادنامه نگاشته شده است.

از آن روزهای نخستین، درست ۴۹ سال می گذرد و در طول این زمان طولانی، من بارها و بارها در کنار امنون بودم و به او از دیدگاه فردی که می تواند معلم خوبی باشد می نگریستم و از او چیزهای بسیار فرا گرفتم.

همیشه به او به دید یک نماد و یک «مرجع تقلید» نگریستم. از اطلاعات گسترده او درباره اسرائیل و تاریخ آن سود بسیار بردم. در همان نخستین دیدارها، هنگامی که از آمادگی من برای همکاری با رادیو اسرائیل با شادی استقبال کرد، پرسید: ولی زبان عبری تا چه حد می دانید؟

گفتم: مایه آن را دارم ولی در سطحی نیستم که بتوانم روزنامه ها را بخوانم و درک کنم. اما به زبان فرانسه تسلط دارم و از آن طریق می توانم مطالب را به فارسی برگردانم تا زبان عبری را در ماههای پس از آن فراگیرم - و چنین شد!

امنون نخستین معلم من در کار رادیویی، برای نوشتن گفتارها و مطالبی بود که به اسرائیل مربوط می شد. درباره این سرزمین و اصولاً منطقه خاورمیانه آگاهی های زیاد داشت که از آن بهره مند می شدم. دیدگاههایش در مورد مسائل و رویدادها برای من تازگی داشت و شیوه استدلال و کند و کاو مسائل به گونه ای بود که من در ایران با آن آشنایی نداشتم.

در دانشگاه در رشته خاورمیانه و علوم سیاسی درس خوانده بود و این دقیقاً همان رشته هایی بود که من مایل به تحصیل در آنها در دانشگاه عبری اورشلیم بودم. با شکیبایی و مهر به پرسش های من پاسخ می داد و مرا راهنمایی می کرد.

درباره دوران خدمت نظام وظیفه خود با سربندی سخن می گفت و من و دیگر دوستان با شگفتی و هیجان به سخنان او گوش می دادیم. می گفت که در دوران خدمت، خلبان هواپیماهای اطلاعاتی یک-موتوره بود که بر فراز نیروهای مصری در سینا پرواز می کردند و به گردآوری اطلاعات می پرداختند.

امنون، با وجود اطلاعات گسترده ای که داشت، بسیار دوست بود - آدم خشکی نبود. در محافل و مجامع و جشن ها و دوره های ایرانی نقل مجلس بود. می گفت و می خندید و لطیفه تعریف می کرد، از خاطرات خود می گفت و ویلن می نواخت. نوازندگی را بسیار دوست داشت و فردی متواضع بود و هرگاه محفل مناسبی برپا می شد، با میل و خرسندی به نواختن ویلن می پرداخت.

هنوز بیش از سه سال از آغاز کار من در رادیو نگذشته بود که امنون تصمیم گرفت برای ادامه تحصیل به ایالات متحده برود. بحثهایی را که با هم درباره رشته ای که او باید بخواند داشتیم، بخوبی به یاد دارم. دلش می خواست رشته ای باشد که بیشترین سود را برای مردم و علاقمندان به دانش در پی بیاورد.

هنگامی که شنیدم پژوهش درباره تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران را رشته تحصیلی خود در دوران فوق لیسانس و دکترا قرار داده است بسیار خرسند شدم. هربار که به اسرائیل می آمد، فرصت دیدار دوباره ای دست می داد. از رشته خود بسیار خرسند بود و احساس می کردم که همه توان خود را بر سر آن می گذارد. سفرهایش به ایران، برای گردآوری اسناد و گفتگو با مردم و جمع آوری اطلاعات بسیار مهم بود. در این سفرها، ضبط گفتگوها و کشف اسناد و مدارکی که در کنج پستوها نگاهداری می شد برای شناخت تاریخ یهود ایران اهمیت بسیار داشت.

انتشار نخستین کتاب او درباره تاریخ شاعران یهودی ایران همانند زمین لرزه ای در دنیای ادب و فرهنگ ایران بود. بی تردید بسیاری از پژوهشگران ایرانی تا آن روز نمی دانستند که ایران خاستگاه شاعران یهودی بوده که به زبان شیرین فارسی اشعاری می سرودند که امروز بخشی از فرهنگ پر افتخار ایران زمین است.

بسیار متواضع بود و دوست نداشت از اهمیت کار خود و خدماتی که کرده و می کند سخن بگوید. ولی همیشه از ساعات زیادی که مشغول مطالعه و پژوهش است سخن می گفت و از این که بودجه ای در اختیار ندارد که بتواند دستگیری بگیرد که در برخی کارهای فنی او را یاری دهد گله می کرد یا حتی نرم افزاری برای نگارش به فارسی تهیه کند، که البته این مورد نرم افزار سر انجام حل شد.

در سالهای پس از آن، به اهمیت کار امنون بیش و بیشتر پی بردم. او خود احساس می کرد که زمان می گذرد و اگر شتاب نکند، برخی اسناد و خاطرات و اطلاعات به کلی از دست خواهد رفت. بسیار پرکار بود. تصور می کنم به طور نسبی بیش از هر پژوهشگر دیگر تاریخ ایران رساله و مقاله و کتاب و گزارش نوشت.

همسر و فرزندان من، هربار که او را شب شنبه به خانه دعوت می کردیم، از وسعت دریای اطلاعات او به شگفت در می آمدند. ظاهراً یک پژوهشگر بود - یا به قولی یک پروفیسور، با این تصور که دانشمندان فقط غرق بحر رشته خود هستند و از چیزهای دیگری که در دنیا می گذرد، اطلاعی ندارند. ولی امنون درباره همه چیز، مطالب زیادی می دانست و هم سخن بسیار پر جاذبه ای بود و درباره هر مطلب می شد از او بسیار یاد گرفت. وسعت اطلاعات او را همگان می ستودند و انگشت حیرت به دهان می گرفتند.

انسانی بسیار خوش قول و منظم بود. هیچ گاه وعده بی جهت نمی داد. در طول بیش از سه دهه که او رادیو اسرائیل را ترک گفته و راه پژوهش و دانش را برگزیده بود، هرگاه به او روی می آوردیم و درخواست می کردیم در برنامه ای شرکت کند و یا رشته برنامه هایی را تهیه نماید، هرگز روی ما را زمین نمی گذاشت و درخواست ما را رد نمی کرد. تنها خواهشش آن بود که چند هفته یا چند ماهی صبر کنیم تا او تعهدات پیشین خود را به انجام برساند و آنگاه به اجرای درخواست ما بپردازد. از او

خواسته بودیم رشته برنامه‌هایی را دربارهٔ رابطهٔ فرهنگی دیرینه بین دو ملت ایران و اسرائیل تهیه کند. قول داد که تا اول ژوئیهٔ پنج ماه پس از آن تاریخ این کار را به انجام خواهد رساند. درست در همان تاریخ تماس می‌گرفت و خبر می‌داد که خواست ما عملی شده و او آمادهٔ ضبط برنامه است.

رادیو اسرائیل چند رشته گفتگوهای با ارزش علمی با پروفسور امنون نتصر به عمل آورده که جا دارد روزگاری به صورت یک کتاب جدا انتشار یابد. این پرسش و پاسخ نشان دانش گسترده و احاطه امنون به موضوع‌های مختلف است، زیرا گرچه می‌دانست که موضوع کلی گفتگو چه خواهد بود، از جزئیات پرسشها آگاهی پیشین نداشت ولی پاسخ هر سئوالی را در آستین خود داشت.

قدرت حافظهٔ او شگفت آور بود. دربارهٔ بسیاری از افراد جزئیاتی را به یاد داشت که انسان را به حیرت در می‌آورد: تاریخ تولد، نام پیشین، سابقهٔ خانوادگی، و غیره و غیره. تاریخ وقایع بسیاری را نیز از حفظ داشت. به او غبطه می‌خوردم که چگونه ممکن است یک انسان این همه معلومات و اطلاعات را در حافظهٔ خود بسپارد؟ مگر او کامپیوتر بود؟

از امور مادی و مالی دوری می‌جست. به یاد دارم که وقتی بابت یک رشته گفتگوهای رادیویی، طبق تعرفه رایج مبلغی به او پرداخت شد، این پول را به انجمن دانشجویان هدیه کرد و این در حالی بود که من به خوبی می‌دانستم که خودش تا چه حد به این درآمد (هر اندازه هم که ناچیز باشد) نیاز دارد.

پول، برایش واژه ای بیگانه بود. هرگز به دنبال آن نرفت و از اقتصاد و پس انداز و روز مبادا چیزی نمی‌دانست و هرگاه پولی داشت به دیگران می‌سپرد، چرا که خود مصرف آن را نداشت. نخستین کسی بود که در سفرهایش به ایالات متحده درخواست کمک خرج تحصیلی برای دانش‌آموزان ایرانی زاده در اسرائیل کرد تا بتوان به آن‌ها بورس تحصیلی داد. ولی همیشه اصرار می‌کرد که کمک‌ها به صورت چک و نه نقدی باشد که خدای ناکرده کسی لکه بر او نبندد.

به مادیات بی‌اعتنا بود و به یاد دارم اولین و آخرین اتومبیلی که خرید یک فولکس واگن کوچک بود که سیزده سال تمام با آن رانندگی کرد و هنگامی که آن اتومبیل از رمق افتاد و در خیابان بی‌حرکت ماند، آن را همان‌جا گذاشت و رفت. از آن پس دیگر اتومبیل نداشت و با اتوبوس یا تاکسی آمد و شد می‌کرد. ولی برای سفرهای بین شهری، همیشه افرادی بودند که داوطلب می‌شدند رانندهٔ او باشند - چه لذتی بالاتر از مصاحبه با امنون!

تنها تجملی که در خانه اش دیده می‌شد، کتاب بود. نه فرش در خانه اش پهن کرده بود و نه اشیاء گران قیمت زینت بخش اطاق پذیراییش بود. قاطعانه تر بگوییم، خانه اش سالن پذیرایی نداشت. همه جا اطاق کار و کتابخانه بود، خواه آن اطاق بزرگ که در آنجا با دیگران دیدار می‌کرد و خواه آشپزخانه ای که در کمال سادگی در انتهای آن اطاق قرار داشت و میز غذاخوری آن در واقع میز تحریر امنون بود.

در یخچال خانه اش جز چند ظرف کوچک ماست و لبنیات و کمی سبزی چیز دیگری یافت نمی شد و از میهمانانش با چای و بیسکویت پذیرایی می کرد و بس!

از بوق سحر بیدار می شد و به کار می پرداخت و شامگاه برای قدم زدن از خانه بیرون می رفت و پس از برگشت، دوباره در کنار کتاب هایش می نشست.

آن قدر محبوب بود، و هم سخن بودن با او آن قدر به دانش انسانی کمک می کرد، و آن قدر با دل و جان حاضر بود حرف دل دیگران را بشنود و مرهمی برای درد آنان باشد، که تلفن خانه اش لحظه ای خاموش نمی ماند. ولی هنگامی که مزاحمت تلفنی از حد می گذشت، دستگاه تلفن را خاموش می کرد و به دوستانش می گفت که اگر کار فوری با او دارند، با فاکس به وی پیام برسانند، چون تلفنش بسته است.

در زندگی خانوادگی بیشترین مرارت ها را متحمل شد. ازدواج نخستینش بی ثمر ماند و به جدایی انجامید. تا امروز علت آن را نمی دانم و هرگز جرات نکردم علتش را از او بپرسم. از کودکانی که از ازدواج دوم داشت، همیشه با حسرت سخن می گفت و از این که نمی تواند آنان را ببیند، در رنج بود. احساس می کرد که دوری جغرافیایی از این فرزندان و تفاوت فرهنگی و باور دینی که بین آن ها ایجاد گردیده، کودکان را کاملاً با او بیگانه ساخته و لذت پدری را از او سلب کرده است. خاموش بود، ولی احساس می شد که رنج می برد.

بیماری او یک بلای ناهنگام بود. چه کسی می توانست حدس بزند انسانی که نه سیگار می کشد، نه مشروب می خورد و نا عادت های ناسالم دیگر دارد، این چنین جوان چشم از جهان فرو بندد. تا آخرین روزهایی که او را دیدم، همیشه انسانی باریک اندام و سالم و هشیار بود. چهره ای مردانه و زیبا داشت و زلفش کمی آشفته بود. مرتب لباس می پوشید - گرچه هرگز اهل تجمل نبود.

تواضع و سادگی رفتار، زیبایی چهره و سلامتی اندام، دانش گسترده و خوشرویی و خوش بیانی اش زنان و دختران را به سوی او جلب می کرد و هر اندازه می کوشید خود را دور نگاه دارد، همواره همانند شمع فروزانی بود که پروانه ها به دورش می گشتند. ولی دو تجربه نخست آن قدر او را چشم ترسیده کرده بود که دیگر نمی خواست برای بار سوم به دام افتد.

در ماه هایی که شنیدم بیمار است، هرگز حاضر نشد به خانه اش بروم و با او لحظاتی همدم باشم. می خواست او را همیشه همان امنون رشید، خوش اندام، خوش چهره و خوش رو در نظر داشته باشم. از این که بیمار شده است شرمنده بود و از این که نمی تواند با همان توان و پویایی پیشین به کار پژوهشی خویش ادامه دهد، بسیار دل نگران.

دیگر نتوانستم او را ببینم. شنیدم برای پیوند کبد به لوس آنجلس برده شده است. گاه به گاه آقای ژرژ هارونیان به من زنگ می زد و مرا از سلامتی او (بیماری او) آگاه می ساخت. یک سال می گذرد و هنوز برایم باور کردنی نیست که او از میان ما رفته است.

آن چه نوشتم ، دربارهٔ چهرهٔ انسانی امنون بود. چهره ای که هنگام گویندگی در رادیو اصالت از آن می بارید و هنگام سخنرانی در مجامع علمی، جدی و رسمی بود، ولی در مجالس دوستانه لبخند به لب داشت و شکر می پاشید.

از کارهای علمی اش چیزی ننوشتم. کوچکتر از آنم که بتوانم دربارهٔ آن ها قضاوت کنم.

من امنون را به عنوان یک انسان، یک دوست، یک شخصیت اجتماعی و یک چهرهٔ درخشان فرهنگی به یاد دارم و نبود او جان دلم را می خورد.

یادش همیشه زنده و راهش همیشه گشوده باد!

اورشلیم، اوّل فوریهٔ ۲۰۰۹



ژاک ماهفَر

یادش زنده و راهش مدام باد

سروران گرامی، خانمها و آقایان،

امشب گرد آمده ایم تا یاد عزیزی را گرامی داریم که بر گردن یک یک ما حق بزرگی داشت. شادروان پروفسور امنون نتصر یکی از بزرگترین شخصیت های علمی بود که جامعه یهودیان ایران طی دو هزار و هفتصد سال پیشینه تاریخی خود در ایران- زمین پرورش داده است.

اکنون بیش از یک ماه است که دلم پُر- خون است. هرروز به یاد آن یار عزیز اشک می ریزم و از پروردگار عالم می پرسم که چه شد او را چنین زود از میان ما برد؟ چرا نتوانستیم بهتر از آنچه کردیم از او مواظبت کنیم؟ چرا پزشکان موفق نشدند با وجود تمام پیشرفتهای علمی دوران ما، او را از این مرگ نابهنگام رهایی بخشند؟ مگر خداوند نمی دانست که جامعه یهودیان ایرانی تا چه اندازه به امنون نتصر نیاز دارد؟ مگر پزشکان نمی دانستند که چه اندازه کارهای ناتمام دارد و هنوز نباید گذاشت که او به عالم باقی گام نهد و جامعه علمی یهودیان ایرانی را یتیم کند؟

چه کسی می تواند لبخند آرام امنون را از خاطر محو کند؟ کیست که مهربانی و تواضع این مرد را که از نظر دانش و آگاهی از کوه البرز هم بزرگتر و تواناتر بود از یاد ببرد؟ من می دانم که همگان امنون را دوست داشتند، زیرا که او همگان را دوست می داشت؛ همه به او محبت می کردند، زیرا که او به همه محبت می کرد؛ همه به او احترام می گذاشتند، زیرا که او به همه احترام می گذاشت.

مردان پاک نمی میرند، انسانهای نیک از یادها فراموش نمی شوند و شخصیت های بزرگ جامعه خود را ترک نمی گویند. امنون برای همیشه در میان ما حضور خواهد داشت. او برای همیشه در قلب ما خواهد ماند و یاد او همواره تاریخ جامعه یهودیان ایرانی را همراهی خواهد کرد. با این وجود، درد

(*) آقای ژاک (جیکوب) ماهفر از انساندوستان و خادمین اجتماع و از دوستان نزدیک زنده یاد پروفسور نتصر بوده اند. متن حاضر از سخنرانی ایشان در مراسم یادبود بیست و هفتم مارس ۲۰۰۸ در محل کنیسیای نصح لس آنجلس برگرفته شده است.

رفتنش چنان است که گویی دو بار یتیم شدم— نخست آنگاه که پدر بزرگوار خویش را از دست دادم، و دوّم، روزی که خبر تلخ درگذشت امنون را دریافت کردم، که یکی از دشوارترین روزهای زندگی من بود... بزرگداشت شخصیت‌های اجتماعی، علمی و ادبی، هدف بزرگ دیگری نیز دارد: این که افراد جامعه ببینند که نیکی و خدمتشان فراموش نمی شود و بدانند که جامعه یهودیان ایرانی جامعه ای قدرشناس است و یاد بزرگان خویش را گرامی می دارد. این واقعیت دیگران را نیز تشویق خواهد کرد که در راه خدمت به جامعه گام بردارند و از توان جسمی، روحی، معنوی و حتی مادی خود برای اعتلای جامعه و رفع نیازهایش مایه گذارند.

کوچکتر از آنم که بتوانم از مقام علمی و فرهنگی آن زنده نام سخن بگویم؛ دیگر سخنرانان محترم این مجلس یادبود حقّ کلام را در این مورد ادا خواهند کرد. اما نیت من این است که یادآور شوم کار سنگینی در انتظار ما است و هنوز راه درازی در پیش داریم تا با همت متقابل و کوشش های مشترک بتوانیم آنچه را که او ناتمام گذاشت به پایان بریم و این بار سنگین را به سر منزل مقصود برسانیم.

یکی از افتخارات بزرگ من این است که شادروان پروفیسور نتصر مرا با *دانشنامه ایرانیکا* و شخص استاد یار شاطر آشنا ساخت و موجب شد که مسئولیت حمایت کامل از مطالب مربوط به یهودیان ایران در این دانشنامه را به عهده بگیرم. اکنون من در این مجلس باشکوه پیشنهاد می کنم که مرکزی ویژه پژوهشهای تاریخ یهودیان ایران در دانشگاه عبری اورشلیم، که به مدت چهار سال کانون خدمت آن زنده یاد بود، برپا شود تا تحقیقات او ادامه یابد و اسناد و مدارک و یادداشتهایش از میان نروند. این وظیفه تاریخی بزرگان جامعه ما است و این دینی است که همه ما نسبت به او و یادش بر دوش داریم. ملت یهود همیشه ملتی اهل علم و دانش بوده است و ما یهودیان ایرانی نیز هرگز از این امر مستثنی نبوده و نیستیم.

امیدوارم که روح پروفیسور امنون نتصر در بهشت با فرشتگان همدم باشد؛ یادش تا ابد در دل جامعه ما، در کشور اسرائیل و در میان یهودیان سراسر جهان زنده و جاوید بماند؛ جامعه ما هرروز بزرگتر و پیروزتر گردد؛ و بزرگان ما تندرست باشند و به خدمت خویش به این جامعه پرافتخار ادامه دهند.

لس آنجلس، بیست و هفتم مارس ۲۰۰۸



دکتر شیرزاد ابراهیمیان

به یاد احیاگر راستین غرور یهودیان ایرانی

حدود سی سال پیش، از موزه ای در تل آویو که مجموعه وسیعی از آثار و گنجینه های ادبی، مذهبی و فرهنگی جوامع یهودی پراکنده در گستره دنیا را به نمایش می گذارد بازدید می کردم. در آن دیدار متوجه موضوع دردناکی شدم: علیرغم اهمیت تاریخی خاص و قدمت اجتماع یهودیان ایران، اطلاعات و مدارک موجود پیرامون آنان در آن زمان بسیار ناچیز و محدود بود. در همین حول و حوش بود که با پروفسور نصر از طریق نوشته هایش درباره تاریخ و ادبیات یهود ایران آشنا شدم.

جامعه یهودیان ایران در طول قرن بیستم دستخوش دگرگونی های عظیم تاریخی بوده است. افتتاح مدارس "آلیانس ایسرائلیت" در سالهای نخست آن قرن، یهودیان ایران را به دانش و فرهنگ مدرن اروپایی آشنا نمود. انقلاب مشروطیت و سپس روی کار آمدن خاندان پهلوی، آزادی های تازه و تحصیلات دانشگاهی را برای ما به ارمغان آورد. بهبود نسبی اقتصادی و ورود به حرفه های تازه، شالوده زندگی یهودیان را در هم ریخت. ایجاد کشور اسرائیل تکان بزرگ تاریخی دیگری برای آنان بود و نیمی از یهودیان ایران پس از حدود ۲۵۰۰ سال اقامت در ایران به آن کشور مهاجرت کردند. در پی آن، انقلاب ۱۹۷۹ و پس- لرزه های آن منجر به مهاجرت سهم بزرگی از باقیمانده ایرانیان یهودی، اکثراً به اروپا و آمریکا شد.

در جریان این تغییرات، نسل جوان می خواست گذشته را فراموش کند. به این ترتیب، نهادها و بازمانده های تاریخی و دستنوشته های قدیمی خار و بی ارزش شدند. با وجود هجوم جوانان یهودی ایرانی به دانشگاه های داخل و خارج از ایران، حداقل به مدت نیم قرن هیچ دانشجویی مبحث تحقیق و تألیف پیرامون فرهنگ، تاریخ و ادب یهودیان ایران را به عنوان رشته اصلی انتخاب نکرد. آثاری که درباره تاریخ و فرهنگ یهودیان ایران از آن دوران به جا مانده بیشتر به دست افرادی علاقمند و آگاه

(* دکتر شیرزاد ابراهیمیان (ابرامز) پزشک جراح است. وی از فرهیختگان جامعه یهودیان ایرانی و از بنیانگذاران بنیاد "جامعه اندیشوران" می باشد. متن حاضر از نوشته ایشان ویژه این یادنامه اقتباس شده است.

همچون دکتر حبیب لوی نگاشته شده است که در کنار رشته اصلی زندگی خود، بار مسئولیت جبران این کمبود را بر دوش کشیدند.

دیری نپایید که جامعه ما متوجه این نکته شد که در جریان شتاب آشنایی و کسب دانش مدرن، به شکل دردناکی از پرداختن به پژوهش و ثبت هویت تاریخی و ادبی خود غافل مانده است و این کوتاهی دردناک در ارتباط با دیگر گروه های اجتماعی، ایجاد حس حقارت و نابرابری فرهنگی می کند. مهاجرین ایرانی یهودی در سرزمین اسرائیل تا سال ها از این نقیصه رنج بردند.

امنون نتصر تا آنجا که می دانم این کوتاهی و غفلت را از هر فرد دیگری بهتر فهمید و تمام زندگی خود را در راه جبران این عقب ماندگی تاریخی صرف کرد. او با داشتن تحصیلات عالی، تسلط به زبانهای گوناگون، برخورداری از انضباط علمی شدید، هوش سرشار، حافظه فوق العاده، امانت داری علمی و پرکاری و تندکاری خارق العاده، موفق شد که با انتشار صدها مقالات تحقیقی علمی و چندین فصلنامه و کتاب پیرامون تاریخ، ادبیات و فرهنگ یهودیان در ایران، به اعاده حیثیت ما در جهان و به ویژه در بین سایر جوامع یهودی کمک شایانی کند.

وقتی که در سال ۱۹۹۵ اثر *حووت یهودا* را پیرامون افکار فلسفی و مذهبی ربی یهودا بن العازار، ربای و فیلسوف یهودی ایران در قرن هفدهم میلادی، منتشر کرد، دنیا برای نخستین بار آگاه شد که آنجا که فراموشخانه یهودیان ایران به نظر می آمد، آتش تفکر، پژوهش و مطالعات عمیق در زیر خاکستر زنده و فعال بوده است. نتیجه همکاری ایشان با *دانشنامه ایرانیکا* نیز مجموعه ای از مقالات علمی با ارزش است که برای همیشه مورد استفاده پژوهشگران و تاریخ شناسان قرار خواهد گرفت.

از افتخارات زندگی اجتماعی من است که با پروفیسور نتصر در سال ۱۹۹۳ از نزدیک آشنا شدم و با همکاری بنیاد "جامعه دانشوران"، در جریان تهیه و انتشار سه جلد پژوهشنامه یهودیان ایران، از نزدیک شامل خدمات فوق العاده این محقق بزرگ بودم. امروزه کتاب های مجموعه *پدیاوند* به عنوان کتاب مرجع مورد استفاده دانشجویان و محققین سرتاسر جهان قرار می گیرد.

فقدان پیش-رس و نابهنگام پروفیسور نتصر در سال گذشته ضربه تاریخی بزرگی برای جامعه ما بوده است. آنچه باعث خوشحالی نسبی است این است که تعداد معدودی راه او را دنبال می کنند. آرزو می کنم که ظرف سال های آینده، حجم عظیم مطالعات و تحقیقات ایشان به دست شاگردان و همکاران وی و با کمک مالی جامعه به چاپ برسد.

ژانویه ۲۰۰۹، لس آنجلس



ژرژ هارونیان

آنچه نتصر نوشت تاریخ نبود، که شناسنامه ما بود

«تاریخ باید حقیقت و واقعیت را بنمایاند، وگرنه آن نوشته را نباید تاریخ خواند.»

امنون نتصر

در مراسم بزرگداشت دکتر حبیب لوی

۲۲ آوریل ۱۹۸۴، سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی کالیفرنیا

اوایل نوامبر ۱۹۷۰ بود. هنوز ۱۸ ساله نشده بودم. من نیز مانند بسیاری دیگر از جوانان ایرانی آن سالها، از سوی یکی از دانشگاههای آمریکا پذیرفته شده بودم و به سودای ادامه تحصیل، خود را برای سفر به آن سوی دنیا آماده می کردم، غافل از آن که این سفر بعدها به مهاجرتی پیش بینی نشده تبدیل خواهد شد. چند روزی به موعود پرواز مانده بود که از شادروان پدرم سراغ شناسنامه ام را گرفتم. شاید فکر می کردم بهتر است در آغاز این مرحله جدید از زندگی، مدرک هویتیم نیز همراهم باشد. هر چه بود از آن احساسهای غریب بود. اما پدر که مردی استوار و در عین حال منظم بود ترجیح داد که آن را پیش خود نگاه دارد: «الآن فقط به گذرنامه ات احتیاج داری. این را هر موقع لازم داشتی برایت می فرستم.» به هر حال چند سالی نگذشت که خانواده من نیز همانند قریب ۷۵ درصد از دیگر یهودیان ایرانی، حوالی حوادث بهمن ۱۳۵۷ یا همان زمستان ۱۹۷۹ ایران را ترک گفتند و برای آغازی دیگر، به این سرزمین کوچی اجباری کردند.

پدر در تابستان ۲۰۰۶، پس از یک زندگی پربار، دار فانی را وداع گفت. چند ماهی پیش از آن برای احوالپرسی نزدش رفته بودم که به من گفت: «ژرژ، بیا، این هم شناسنامه ات!» و سپس دفترچه ای با کاغذهای رنگ و رو رفته را پیش رویم گذاشت که نوشته هایش هنوز به خطی خوانا می گفتند، «نام: ژرژ؛ نام خانوادگی: هارونیان کاشی؛ فرزند آقاجان معروف به مسعود؛ محل تولد: تهران...»

(*) آقای ژرژ هارونیان انساندوست و از کوشندگان جامعه یهودیان ایرانی کالیفرنیا است. او رئیس شورای سازمانها، عضو هیأت مدیره سازمان فرهنگی و از دوستان نزدیک پروفسور امنون نتصر بوده است. متن حاضر از نوشته ایشان ویژه این مجموعه برگرفته شده است.

امروز که به آن لحظات فراموش ناشدنی می اندیشم، با خود می گویم ایکاش آن روز حضور ذهن کافی داشتم و به پدر می گفتم: «متشکرم که این مدرک را سالهای سال برایم حفظ کردی! اما حقیقت آن است که من شناسنامه ام را مدت‌ها است از تو گرفته‌ام.» مگر نه این است که شناسنامه واقعی هر انسان تاریخ و سرگذشت اجداد او و چگونگی شکل‌گیری فرهنگ و اعتقادات او است؟ مگر نه آن که هویت واقعی آدمی در آن است که بداند از کجا آمده و سنت‌هایش برای چه هستند؟ من باید به او می گفتم: «پدر، تو مرا با کسی آشنا کردی که مرا مانند بسیاری از یهودیان ایرانی دیگر از خواب تاریک نا‌آشنایی با گذشته خود بیدار کرده است، کسی که شناسنامه این جامعه را با تألیف صدها کتاب و مقاله تحقیقی صادر نموده است. پدر، دوست نزدیک و محرم اسرار، "امنون نتصر" را می گویم.»

دکتر امنون نتصر نخستین بار در آوریل ۱۹۸۳ به دعوت دوست دیرین خود، راو داوید شوفط، برای ایراد سخنرانی به لس آنجلس آمد. او از همان سفر اول با پدرم که از بنیانگذاران اصلی و "رئیس سازمان فرهنگی ایرانیان یهودی" بود، رابطه‌ای نزدیک و دوستانه برقرار کرد. این صرفاً نه رابطه‌ای میان یک پژوهشگر و گروهی فرهنگ دوست، بلکه پیوندی بس صمیمانه با تک تک اعضای آن گروه بود. از برکت این دوستی، طی بیست و اندی سال بعد فعالیت‌های متعدّد و قابل توجهی در راه فرهنگ و نیز یاری‌رسانی به معضلات مختلف جامعه انجام یافت که از آن میان می‌توان به اعطای بورس تحصیلی به صدها دانشجو در اسرائیل و آمریکا؛ برگزاری سمینارهای آموزشی برای آشنایی کسانی که از فرهنگ و گذشته پیشینیان خود بی‌خبر بودند؛ کمک به کارهای پژوهشی؛ و برگزاری مراسم گرامیداشت بزرگانی همچون دکتر حبیب لوی، مورخ برجسته، و یا استاد مرتضی نی-داوود، موسیقیدان شهیر، اشاره کرد. همه این فعالیت‌ها با حضور و مشورت پروفیسور نتصر صورت پذیرفت. او در عمل عضوی از هیأت مدیره سازمان فرهنگی محسوب می‌گردید و برای خانواده‌ها، شاید عضوی حتی نزدیکتر از آن بود.

من از همان آوان حضورش در لس آنجلس، اقبال آشنایی با او را در رفت و آمدهایش به منزل پدر و مدرم پیدا کردم. پدر که گویی جواهری نایاب پیدا کرده بود، سر از پا نمی‌شناخت و پذیرایی و رسیدگی به دکتر نتصر را به همه اعضای خانواده گوشزد می‌کرد. دکتر نتصر نیز با فروتنی و افتادگی خاص خود، شاید آن پشتیبان و حامی را یافته بود که در زندگی به آن نیاز داشت.

بارها در شبهای شبات یا شب مراسم اعیاد مقدس که در حضورش بودم، از هر دری سخن می‌گفتم - از تاریخ ایران، از اسرائیل، یا از سرگذشت یهودیان ایرانی در گوشه و کنار آن سرزمین که در سفرهایش کشف کرده بود؛ از ناهمگونی‌ها و ناجوانمردی‌ها در امور اجتماعی یهودیان ایرانی؛ از این که چرا مردم ما در اسرائیل صاحب قدرت سیاسی نشده‌اند؛ از ادبیات فارسی و احاطه عمیقش به آن؛ از موسیقی ایرانی یا مذهب یهود و تورا، که آن را همه ساله مرور می‌کرد و به آن کاملاً آشنا بود. او به راستی آموزگاری دلسوز و گشاینده درهای پژوهش و ثبت تاریخ ما یهودیان ایران - زمین بود.

اگر بخواهم آنچه را او به من آموخت در چند جمله خلاصه کنم بهتر است از ملاقاتم با او در اورشلیم شروع کنم که در ژانویه ۲۰۰۷، یعنی حدود یک سال پیش از درگذشت نابهنگامش رخ داد. شب سردی بود و طبق قرار، جلوی در اصلی کتابخانه دانشگاه عبری به دیدارش رفتم. اصرار داشت که من از بخش ایرانشناسی آن دانشگاه دیداری داشته باشم و از نزدیک، جایی را که عمری در گوشه هایش سپری کرده بود ببینم. ما پس از صرف شامی بسیار مختصر به محل زندگی ساده اش رفتیم و چون همیشه گفتگو را سر دادیم. من که در آن روزها هنوز نشریه ای به نام *اتحاد* را برای جامعه خود انتشار می دادم، از او درخواست راهنمایی و ارشاد کردم. گزافه گویی نیست که هرگز نویسنده ای همچون او زبردست و آشنا به زیر و بم فرهنگ یهودیان ایران نیافته ام. از او پرسیدم که با این کلاف سردرگم، یعنی جامعه ای که در این موطن جدید، چند پاره شده است و هر تکه به سویی می رود، رهبری اجتماعی مورد پذیرش جامعه، دورانیدیش و آگاه از اوضاع ندارد و از بی اعتنایی به ارزش ها و هویت خود دچار سرگیجه شده است، چگونه برخورد نمایم؟ اندرز او به گمان من همواره رهنمود همیشگی کوشندگان این جامعه خواهد بود:

— به فرهنگ و تاریخ ملت خود افتخار کن. ما نتیجه قرن ها ایثار و از خودگذشتگی پیشینیان خود هستیم.

— راز بقای ما احترام به باورها و انجام سنت ها است. به افراد مؤمن احترام گذار. آنها یهودیت را ادامه می دهند و ضامن نسل های آینده خواهند بود. به آنانی که بدون درک و آشنایی کافی همه چیز را ترک می گویند واقعی مگذار.

— عشق به سرزمین اسرائیل بدون احترام به مبانی یهودیت امکان پذیر نیست.

— حقیقت را بدون واژه مطرح کن؛ هرگاه آن را یافتی، به کاغذ بیاور.

از آنجا که عموماً می توانستی او را شخصی لائیک (سیکولار) به شمار آوری، چنین برخوردی با مذهب از سوی او برایم بسیار جالب بود، کما این که در رفتارش نیز چنین بود. او در عین حال، به آزادی و خصوصی بودن عقاید مذهبی نیز سخت پایبند بود.

امنون نتصر اختر تابناک آسمان تاریخ یهودیان ایرانی است — می گویم "هست"، چرا که پنهان شدنش تنها آغاز مرحله نوینی از زندگی جاودانه او است. شیوه او در پژوهش و یافتن حقیقت و یا برخورد او با افراد و جامعه، همگی سرمشقی برای کسانی است که قلبشان برای این مردم و تاریخشان می تپد.

یاد آن مرشد و آن دوست را گرامی می دارم. هم نشینی با او افتخار بود. روانش شاد باد در کنار رفتگان صیون، که عاشق آن بود.

لس آنجلس، ژانویه ۲۰۰۹